

تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید
جلسه ۹: مقدمه‌ای بر انجیل مرقس
 نوشته دکتر تد هیلدبرانت

من دکتر تد هیلدبرانت هستم در درس تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید. سخنرانی شماره ۹. در حال اتمام کتاب متی و شروع مقدمه‌ای بر شخصیت مرقس.

A. مرور انجیل متی [۰۰:۰۰-۰۰:۴۶:۳]

؛ ۰۰:۰۰-۰۰:۱۲؛ متی به زبان عبری بخش AC۱ الف ترکیب

به دوره تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید خوش آمدید. این سومین ارائه‌ای است که ما در مورد کتاب متی انجام می‌دهیم و امروز داستان متی را به پایان خواهیم رساند. فقط برای اینکه کمی مروری بر آنچه که تا به حال بوده‌ایم داشته باشیم. ما در مورد روشمند بودن متی صحبت کردیم. ما در مورد روابط بین متنی بین متی و لوقا صحبت کردیم و آنچه را که لوقا پراکنده می‌کند، جمع‌آوری کردیم. گفتیم که مرقس معجزات عیسی و اعمال عیسی را شرح می‌دهد در حالی که متی سخنان عیسی را شرح می‌دهد. سپس مقایسه‌ای جزئی بین یعقوب و متی انجام دادیم زیرا متی روشمند است و یعقوب رابطه‌ای بین متنی با متی دارد. ما در مورد رسالت و شاگردی، هزینه شاگردی صحبت کردیم. ما در مورد عدالت، اطاعت، شاگردان واقعی و دروغین که در کتاب متی به تصویر کشیده شده‌اند صحبت کردیم. سپس در مورد الهیات مسیح، الوهیت او، انسانیت او، مسیح به عنوان پادشاه در کتاب متی و تأکید بر پادشاهی مسیح صحبت کردیم. ما در مورد زمان گذشته، حال و آینده صحبت کردیم. گفتیم که متی به احتمال زیاد خطاب به یک جامعه یهودی نوشته شده است، و بنابراین او بیش از ۴۰ بار به عهد عتیق اشاره می‌کند. انواع مختلفی از زمینه‌ها عهد عتیق را تکمیل می‌کنند، اما تحقق آنها به طرق مختلف رخ می‌دهد: از تحقق مستقیم گرفته تا پژواکی که در آن از طریق کتاب مقدس منعکس می‌شود و از طریق کتاب متی منعکس می‌شود. اشارات، پیشگویی‌ها، راه‌های مختلف تحقق عهد عتیق. این گذشته بود. زمان حال پنج گفتمان اصلی او بود که ما در مورد آنها صحبت کردیم: موعظه بالای کوه، فرستادن دوازده نفر، تمثیل‌های پادشاهی، گفتمان‌های کلیسا در فصل ۱۸، و گفتمان زیتون در فصل‌های ۲۴ و ۲۵. و سپس آینده، به گفتمان زیتون و پادشاهی آینده، و پادشاهی «در حال حاضر اما نه هنوز»، «اینجا اما آنجا»، که در آینده می‌آید، نگاه کردیم.

امروز می‌خواهیم به گرایش عبری کتاب بپردازیم. گفتیم که احتمالاً برای یهودیان نوشته شده است، و بنابراین می‌خواهیم بگوییم: نشانه‌های مخاطب چیست؟ در بسیاری از کتاب‌های اینجا، روش کلی

من این است که هم با نویسنده کار کنم - و می‌دانم که برخی از افراد عهد جدید، نویسنده را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند - اما می‌خواهم به نویسندگان بپردازم، به خصوص وقتی به کتاب مرقس می‌رسیم. سپس می‌خواهم در مورد مخاطب نیز بپرسم - نویسنده و مخاطب. چه نوع مشکلاتی، چه نوع چیزهایی باعث نگارش این انجیل یا این رساله، بین نویسنده و آن مخاطب شد؟ بنابراین می‌خواهم در مورد گرایش عبری به آن صحبت کنیم، می‌خواهم در مورد اینکه چرا گرایش عبری وجود دارد صحبت کنیم. به نظر می‌رسد این جنبه غیر یهودی از آن وجود دارد که واقعاً در کتاب متی به آن پرداخته شده است. بنابراین ما به آن موضوع نیز خواهیم پرداخت. سپس به موضوع اصلی در کتاب متی، آغاز و پایان، شهادتی که به سراسر جهان می‌رود، خواهیم پرداخت. در نهایت، به نکاتی در مورد سبک خواهیم پرداخت. یک نکته هست که می‌خواهم از نظر سبک برجسته کنم، و بعداً در مورد آن از نظر اغراق صحبت خواهیم کرد.

B. [7:40-3:46] عبری بودن متی - زبان

ما در تلاشیم تا پیشینه عبری یا مخاطبان عبری، مخاطبان یهودی کتاب متی را مشخص کنیم. یکی از چیزهایی که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، چیزی است که اصل جماتریا نامیده می‌شود. شما در متی، شجره‌نامه عیسی مسیح، عیسی مسیح پسر داوود، پسر ابراهیم را دارید. بنابراین می‌توانید ببینید که چگونه از عیسی به داوود، که حدود ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است، و به ابراهیم، که حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است، می‌پردازد. به این ترتیب، عیسی مسیح پسر داوود، ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، پسر ابراهیم، ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است. سپس با داوود و ابراهیم، این عهد بزرگ داوودی را داریم که داوود پادشاه اسرائیل است (در دوم سموئیل ۷)، این وعده بزرگ در مورد داوود و نسل او وجود دارد. داوود مردی مطابق قلب خدا بود. سپس خدا گفت: «داوود، من برای تو خانه‌ای خواهم ساخت» و منظورش این بود که قرار است برای او یک سلسله بسازد و یکی از فرزندان داوود برای همیشه بر تخت اسرائیل بنشیند. و این دوم سموئیل ۷ است، زمانی که داوود می‌خواست معبد را بسازد. سپس با ابراهیم، عهد بزرگ ابراهیمی، سرزمین، نسل و اینکه او برای همه ملت‌ها برکت خواهد بود را دارید. بنابراین آنچه در کتاب متی می‌بینید، این نوع تحقق عهد ابراهیمی است، زیرا انجیل به همه ملت‌ها گسترش می‌یابد. بنابراین داوود و ابراهیم شخصیت‌های کلیدی هستند. این‌گونه کتاب شروع می‌شود، هر دو از بازیگران اصلی یهودی هستند. حال، گماتریا، در شجره‌نامه عیسی مسیح در متی ۱، چهارده نسل از ابراهیم تا داوود، چهارده نسل از نسل داوود تا تبعید به بابل در ۵۸۶ قبل از میلاد، ادامه دارد. و سپس چهارده نسل بین تبعید به بابل و تولد عیسی وجود دارد. اما وقتی واقعاً به آن نگاه می‌کنید، و به فصل ۱ آیه ۸ نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که متی در واقع سه پادشاه یهودا را از قلم انداخته است. فهرستی از پادشاهان یهودا در کتاب پادشاهان وجود دارد، ما می‌دانیم چه کسی از چه کسی پیروی می‌کند. بنابراین ما

یک لیست کامل از پادشاهان داریم و می‌دانیم که سه نام از قلم افتاده است. اگر به اول تواریخ بروید، می‌توانید متن موازی از تواریخ را با متی ۱:۸ مقایسه کنید. بنابراین او این کار را انجام می‌دهد تا آن را حل کند و چهارده را در آن بگنجانند. گفتیم که در دوران باستان، آنها از الفبا به عنوان سیستم اعداد خود استفاده می‌کنند، در حالی که در انگلیسی ما یک الفبای جداگانه و یک سیستم اعداد جداگانه داریم (۱، ۲، برابر با B، برابر با ۱ A دو سیستم مختلف داریم). (آنها از الفبای خود استفاده می‌کردند تا a، b، c و ۳ برابر با ۴ باشد. و اگر این کار را به زبان عبری انجام دهید، مشخص می‌شود که D برابر با ۳ و C، ۲، عدد ۴ است. D، عدد ۶ است، V، عدد ۴ است D. باشد DVD این عدد چهارده می‌تواند به خوبی مخفف عدد ۱۴ می‌شود. بنابراین، از طریق این اصل جمتریا که با اعداد و DVD، اگر اینها را کنار هم بگذارید حروف کار می‌کند، پیشنهاد شده است که متی سعی دارد بگوید عیسی مسیح: چهارده نسل از ابراهیم تا داوود، چهارده نسل از داوود تا تبعید، چهارده نسل از تبعید تا عیسی، که عیسی مسیح پسر داوود است، با گفتیم که یهودیان، DVD، را نمی‌شناختند DVD، استفاده از این اصل. باز هم، اگر یهودی نبودید است. اکنون نیز در DVD مصوت‌ها را قرار نمی‌دادند، بنابراین فقط صامت‌ها را دارید، به همین دلیل خدای من، خدای من، چرا مرا رها " eloi, eloi, lama sabachathanai " کتاب متی، او می‌گوید زیاد استفاده می‌کند، که کلمه عبری "behold" کردی؟ " او این را در زبان آرامی دارد. او از کلمه *hineh* است.

ج. عبری بودن - تحقق پیشگویی و پیام منحصر به فرد یهودی

[۷:۴۰-۱۲:۰۰]

از مضمون تحقق پیشگویی استفاده می‌کند. ما قبلاً وقتی در مورد زمان صحبت او همچنین می‌کردیم و در مورد نقل قول متی از عهد عتیق صحبت می‌کردیم، به این موضوع نگاه کردیم. برای مثال، متی فصل ۱ را داریم، عیسی مسیح از باکره‌ای در *پارتنوس متولد می‌شود*. مریم باکره است؛ یوسف در مورد اینکه چه کاری باید انجام دهد، گیج است. سپس آن قسمت از اشعیا فصل ۷ را نقل می‌کند: «اینک باکره باردار شده و فرزند را به دنیا خواهد آورد.» بنابراین، این ارتباط را بین آنچه در اشعیا فصل ۷ اتفاق می‌افتد با آنچه در مورد عیسی و باردار شدن باکره اتفاق می‌افتد، دریافت می‌کنید. این ارتباط بین میکاه و بیت لحم، مبنی بر اینکه او در بیت لحم یهودیه متولد خواهد شد. بنابراین آنها به بیت لحم می‌روند و در مکانی که اقامت داشتند، جایی برای آنها وجود ندارد، احتمالاً با اقوامی در بیت لحم آنها به مصر می‌روند «و ما گفتیم که این از هوشع ۱۱ است. آن کمی متفاوت بود» از مصر «پسر مرا فراخواندم.» «و در اینجا عیسی را به عنوان یک اسرائیل جدید می‌بینید. ما گفتیم که کتاب متی، عیسی را به عنوان یک موسی جدید به تصویر می‌کشد. بنابراین هر دو - این موضوع اسرائیل جدید،» از

مصر پسر م را فراخواندم «همانطور که یوسف و مریم به مصر می‌روند و برمی‌گردند، این ارجاعات عیسی را به اسرائیل نیز مرتبط می‌کند. عیسی اسرائیل جدید است، عیسی موسی جدید است و پنج سخنرانی ارائه می‌دهد. بنابراین استفاده از عهد عتیق یکی از آن نشانه‌هایی است که این یک کتاب کاملاً مرتبط با یهودیت است. متی ۱۷: ۵، عیسی گفت: «من نیامده‌ام تا شریعت انبیا را باطل کنم، بلکه آمده‌ام تا آنها را به انجام برسانم.» بنابراین عیسی را به عنوان نقطه اوج، تحقق سرنوشت شریعت انبیا دریافت می‌کنید.

حالا، به نظر من چند نکته جالب در مورد یهودی بودن متی و منحصر به فرد بودن مأموریت یهودی وجود دارد، وقتی عیسی دوازده نفر را در متی فصل ۱۰ می‌فرستد، شاگردان را می‌فرستد و به شاگردان دستورالعمل‌های صریح می‌دهد. این چیزی است که او می‌گوید، و فقط متی شامل این دستورالعمل‌ها است. او به شاگردانش می‌گوید که در متی فصل ۵: ۱۰ آنها را می‌فرستد و در ادامه می‌گوید: «به هیچ وجه در میان غیریهودیان نروید و به هیچ شهری از سامریان وارد نشوید.» عیسی به آنها می‌گوید: «نزد غیریهودیان نروید، نزد سامریان نروید، بلکه نزد گوسفندان گمشده خاندان اسرائیل بروید.» بنابراین، عیسی به شاگردانش می‌گوید، وقتی آنها را می‌فرستد، «نه، شما در حال حاضر به تمام دنیا نمی‌روید، شما فقط به سراغ خاندان اسرائیل می‌روید، حتی نه به سراغ سامریان یا غیریهودیان، فقط بر گوسفندان گمشده اسرائیل تمرکز کنید.» بنابراین به یک معنا، اسرائیل اولویت اول را دریافت می‌کند - پیام انجیل ابتدا به آنها می‌رسد. سپس شاهد طرد شدن او عمدتاً از سوی جامعه یهودی خواهیم بود، و پس از این طرد شدن‌ها، انجیل به سامری‌ها می‌رسد. بنابراین، این یک بیانیه بسیار جالب و منحصر به فرد است، فقط برای یهودیان، زمانی که او دوازده نفر را می‌فرستد.

مورد جالب دیگری که اینجا مطرح می‌شود، زن سوری-فنیقی یا زن کنعانی است. او نزد عیسی می‌آید و از عیسی می‌خواهد که دخترش را در سوری-فنیقی که منطقه لبنان در شمال اسرائیل است، شفا دهد. عیسی به او می‌گوید: «من فقط برای گوسفندان گمشده اسرائیل فرستاده شده‌ام.» او می‌گوید که درست نیست غذای کودکان را برای دادن به سگ‌ها ببریم. زن جلو می‌آید و می‌گوید: «خب، حتی سگ‌ها هم از غذای زیر سفره می‌خورند.» این از متی فصل ۲۴: ۱۵ است. بنابراین این زن برمی‌گردد و عیسی می‌گوید: «وای، من چنین ایمانی در اسرائیل ندیده‌ام.» او می‌گوید: «برو، فرزندت شفا یافته است.» اما عیسی ابتدا تردید را مطرح می‌کند و می‌گوید: «من فقط برای گوسفندان گمشده اسرائیل فرستاده شده‌ام.» سپس او اینگونه پاسخ می‌دهد. شما این نوع اظهارات منحصر به فرد یهودی را هم با زن کنعانی و هم با فرستادن دوازده نفر می‌بینید که نشان می‌دهد مخاطب یهودی در اینجا برجسته شده است.

د. عبری بودن آداب و رسوم و اندیشه یهودی [16:25-12:00]

؛ ۰۰:۱۲-۲۸:۲۲؛ متی به زبان عبری بخش DF۲ ب: ترکیب

حال، اگر برای یهودیان می‌نویسید، نیازی به توضیح آداب و رسوم یهودی ندارید. بنابراین آنچه در اینجا دارید چند مثال جالب است. مرقس ۷:۳ در مقایسه با مثل متی ۱۵:۲. متی ۱۵:۲، در مقایسه با مرقس ۷:۳. بگذارید ابتدا متی را بخوانم، خواهید دید که این چقدر کوتاه و مختصر است: «فریسیان شکایت کردند که چرا شاگردان تو سنت بزرگان را زیر پا می‌گذارند. آنها دست‌های خود را قبل از غذا خوردن نمی‌شویند.» «پایان بحث». شاگردان تو، عیسی، از سنت‌های بزرگان پیروی نمی‌کنند.» در انتقاد آنها هیچ توضیحی وجود ندارد؛ فقط فرض بر این است که مردم می‌دانند که فریسیان و دیگران دست‌های خود را می‌شویند. بنابراین به سادگی می‌گوید: «چرا شاگردان تو سنت بزرگان را زیر پا می‌گذارند، آنها دست‌های خود را قبل از غذا خوردن نمی‌شویند.» تمام. پایان بحث.

از سوی دیگر، نشان خواهیم داد که مرقس احتمالاً برای مخاطبان رومی می‌نویسد. بنابراین مرقس می‌گوید: «برخی شاگردان او را دیدند که با چیزی ناپاک، یعنی دست‌های نشسته، غذا شما آمده است.» فریسیان و همه یهودیان غذا نمی‌خورند NIV می‌خوردند.» و سپس در داخل پرانتز در مگر اینکه دست‌های خود را به طور رسمی بشویند، و به سنت بزرگان پایبند باشند، وقتی از بازار می‌آیند مگر اینکه بشویند و بسیاری از سنت‌های دیگر مانند شستن فجان‌ها، کوزه‌ها و دیگ‌ها را رعایت می‌کنند.» بنابراین شما در مرقس این توضیح طولانی را دارید که یهودیان، وقتی به بازار می‌روند، به عنوان یک سنت می‌شویند. آنها نه تنها دست‌های خود را می‌شویند، بلکه وقتی وارد می‌شوند، دیگ‌ها، کوزه‌ها و فجان‌ها را نیز می‌شویند. بنابراین مرقس، چون او برای مخاطبان رومی می‌نویسد، باید توضیح دهد که این سنت چیست که فریسیان در اینجا، عیسی را به خاطر اینکه شاگردانش دست‌هایشان را نمی‌شویند، به آن متهم می‌کنند. بنابراین مرقس جزئیات بسیار بیشتری از تعامل عیسی و فریسیان را شرح می‌دهد. توضیح فرعی که مرقس برای مخاطبان رومی خود می‌دهد، بسیار طولانی‌تر از تعامل بین عیسی و فریسیان است. جالب اینجاست که آداب و رسوم در مرقس توضیح داده شده اما در متی توضیح داده نشده است.

همین امر در مورد پادشاهی آسمان نیز صادق است. متی به پادشاهی آسمان اشاره می‌کند، نه پادشاهی خدا. بسیاری از مردم این را به عنوان جمله‌ای می‌دانند که متی به قوم یهود اشاره می‌کند، بنابراین نمی‌خواهد از کلمه "خدا" استفاده کند. بنابراین او از عبارت "آسمان" استفاده می‌کند. به این ترتیب هیچ حس کفرآمیزی در استفاده از پادشاهی آسمان وجود ندارد.

حالا، یک مورد دیگر هم هست که خیلی جذاب است. عیسی در متی ۵:۴۳، درباره نفرت از دشمن خود صحبت می‌کند.» شنیده‌اید که گفته شده، همسایه خود را دوست بدار، اما از دشمن خود نفرت

کن «در متی ۴۳:۵، او نقل می‌کند»: شنیده‌اید که گفته شده، از دشمن خود نفرت کن «اما در هیچ کجای عهد عتیق نیامده که گفته باشد از دشمن خود نفرت داشته باش. اما در واقع معلوم می‌شود که این احتمالاً از کجا آمده است - و مردم متوجه می‌شوند که شاید مستقیماً از آن نیامده باشد، اما منعکس کننده اخلاق عمومی جامعه یهودی در آن زمان است. این در طومارهای دریای مرده یافت می‌شود. طومارهای دریای مرده «از دشمن خود نفرت داشته باشید» را دارند. بنابراین طومارهای دریای مرده «از دشمن خود نفرت داشته باشید» را دارند. به عبارت دیگر، آنچه عیسی نقل می‌کند عهد عتیق نیست، اما او چیزی را نقل می‌کند که در آن زمان در یهودیت رایج بوده است. طومارهای دریای مرده در واقع چیزی شبیه به این را ثبت کرده‌اند، و بنابراین بسیار جالب است که در کتاب متی، عیسی بسیار بسیار یهودی نشان داده شده است. نه فقط نقل قول‌های عهد عتیق، بلکه در اینجا به نظر می‌رسد که او به چیزهایی استناد می‌کند که در آن زمان رایج بوده‌اند و در طومارهای دریای مرده ثبت شده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد که او از - من نمی‌گویم که او از طومارهای دریای مرده و نقل قول آنها از آن آگاه است، اما چیزی که می‌گویم این است که طومارهای دریای مرده ممکن است منعکس کننده یک پدیده فرهنگی گسترده‌تر باشند که در آن زمان در جریان بوده است. بنابراین، باز هم، این نشان دهنده تمرکز یهودیان است.

ه. عبری بودن - شناخت صدوقیان [18:50-16:25]

همین نوع موضوع، کمی متفاوت اما مشابه، در مورد صدوقیان صدق می‌کند. صدوقیان به دو چیز اعتقاد ندارند: آنها به رستاخیز مردگان اعتقاد ندارند و همچنین به وجود فرشتگان اعتقاد ندارند. صدوقیان، همانطور که قبلاً گفتیم، گروهی ثروتمند بودند و فریسیان در یهودیت بسیار محترم‌تر بودند. مردم به فریسیان احترام می‌گذاشتند. فریسیان در واقع یهودیانی سختگیر تلقی می‌شدند، در حالی که صدوقیان ثروتمند و هلنیستی به حساب می‌آمدند. آنها با فرهنگ یونانی سازگار شده بودند و بنابراین، به نوعی، با ادغام با هلنیسم، به سمت آن دیدگاه لیبرال‌تر حرکت می‌کردند. حال، چه اتفاقی برای صدوقیان می‌افتد؟ صدوقیان نزد عیسی آمدند و گفتند: «عیسی، ما این مشکل را داریم.» آنها آشکارا او را متهم می‌کنند، و به او می‌گویند: «این زن بود و با مردی ازدواج کرده بود. آنها فرزندی نداشتند و مرد می‌میرد. خب، در مورد ازدواج لاویرات، برادر دوم باید با زن ازدواج کند و نسل پسر اول را بزرگ کند. خب، برادر با او ازدواج می‌کند و آنها فرزندی ندارند و او نیز می‌میرد. در نهایت، هر هفت برادر با این زن ازدواج می‌کنند و همه آنها می‌میرند. بنابراین، در قیامت، او همسر کدام یک خواهد بود؟» (به عبارت دیگر، در قیامت، او با هفت مرد ازدواج کرده است، در بهشت چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا چند همسری وجود دارد، جایی که یک زن هفت مرد دارد؟ می‌توانید انواع و اقسام معانی ضمنی را در آنجا ببینید

سپس عیسی مثل همیشه کاملاً درخشان پاسخ می‌دهد. عیسی می‌گوید: «شما قدرت خدا را نمی‌دانید، شما کتاب مقدس را نمی‌دانید. زیرا در قیامت، آنها مانند فرشتگان خواهند بود؛ نه ازدواج می‌کنند و نه شوهر می‌دهند.» و این باعث وحشت صدوقیان می‌شود زیرا آنها به فرشتگان نیز اعتقاد ندارند. بنابراین عیسی از چیزی که آنها انکار کرده‌اند برای پاسخ به این سوال استفاده می‌کند و می‌گوید: «جای تعجب نیست که چرا نمی‌توانید قیامت را درک کنید، شما به فرشتگانی که مشکل شما را به همین سادگی حل می‌کنند، اعتقاد ندارید.» بنابراین عیسی با استفاده از عدم درک خودشان از فرشتگان، آن را به خودشان نسبت می‌دهد و از آن علیه آنها استفاده می‌کند. بنابراین، دوباره، این یک دعوی داخلی است. عیسی می‌دانست موضع صدوقیان چیست، بنابراین از آن استفاده می‌کند و آن را علیه آنها به کار می‌گیرد. بنابراین، دوباره، این یک زمینه یهودی است، درگیری بین فریسیان و صدوقیان. عیسی به خوبی از این امر آگاه است.

و. عبری بودن - پادشاهی آسمان و شایعات یهودی [22:28-18:50]

حالا، در ادامه، ببینید به پادشاهی آسمان در مقابل پادشاهی خدا نگاه کنیم. گفتیم که بسیاری از متون موازی در متی «پادشاهی آسمان» را دارند، و وقتی به مرقس و جاهای دیگر مراجعه می‌کنید، می‌گویید «پادشاهی خدا». در استفاده از کلمه خدا در این نوع زمینه تفاوت وجود دارد. در واقع، اسرائیل در کتاب متی دوازده بار استفاده شده است، اما شش بار منحصر به کتاب متی است. بنابراین به نظر می‌رسد که او اسرائیل را برجسته می‌کند و شش مورد از دوازده باری که از آن استفاده می‌کند، منحصر به کتاب متی است که دوباره گرایش یهودی را نشان می‌دهد، اینکه او «اسرائیل» را برجسته می‌کند. در حالی که سایر نویسندگان انجیل اسرائیل را در آنجا قرار نداده‌اند، متی این را دارد. بنابراین این گواه دیگری بر گرایش یهودی در آنجا است.

حالا این یکی از چیزهایی است که به نظرم واقعاً خیلی خوب است. از متی ۱۱:۲۸-۱۵. و چیزی که اینجا داریم یک شایعه یهودی است. متی این شایعه یهودی را برمی‌دارد. این بعد از رستاخیز است. عیسی مصلوب شده، مرده و دفن شده است، او دوباره زنده شده است، او به شاگردان و برادرش می‌گوید: «به جلیل بروید» و می‌گوید: «در حالی که زنان در راه بودند، چند نگهبان به شهر رفتند و هر آنچه اتفاق افتاده بود را به کاهن اعظم گزارش دادند. وقتی کاهن اعظم با بزرگان ملاقات کرد و نقشه‌ای کشید. آنها مبلغ زیادی پول به سربازان دادند و به آنها گفتند: «شما باید بگویید که شاگردانش شبانه آمدند و او را در حالی که ما خواب بودیم دزدیدند.» اگر این گزارش به فرماندار برسد، ما شما را نجات خواهیم

داد. اگر این گزارش به فرماندار برسد، ما او را راضی خواهیم کرد و شما را از دردسر دور نگه خواهیم داشت.» بنابراین سربازان پول را گرفتند و طبق دستور عمل کردند. و این داستان تا به امروز به طور گسترده در بین یهودیان پخش شده است. اکنون متی احتمالاً مدت‌ها پس از ۶۰ میلادی می‌نویسد. بنابراین این حدود ۳۰ سال پس از مرگ و رستاخیز عیسی مسیح است و او می‌گوید: «و این داستان تا به امروز به طور گسترده در میان یهودیان پخش شده است.» بنابراین به نظر می‌رسد متی از این شایعه یهودی که پخش شده بود، آگاه است و آن را مطرح می‌کند که نگهبانان پول گرفته بودند تا بگویند شاگردان جسد را زدیده‌اند. بنابراین، دوباره، شایعه یهودی در جامعه یهودی، این شایعه پخش شد. بنابراین متی این شایعه را کنار می‌گذارد و می‌گوید: «هی، این اتفاقی است که افتاده است: آن افراد پول گرفته‌اند تا این را بگویند.»

حال، در روایات ربی‌ها روایتی وجود دارد مبنی بر اینکه عیسی یک جادوگر بوده است. عیسی به عنوان یک جادوگر، نوعی شعبده‌باز، به تصویر کشیده شده است. حتی در کتاب متی ۱۲:۲۴ به بعد، می‌گویند که عیسی توسط بعزبول، رئیس شیاطین، شیاطین را بیرون می‌کند. بنابراین این ایده که عیسی یک جادوگر است، قبلاً در کتاب متی مطرح شده است. اعتقاد بر این است که شاید متی سعی دارد برخی از انتقادات یهودیان مبنی بر جادوگر بودن عیسی را دور بزند. سپس عیسی این گفته را رد می‌کند که: «اگر من توسط بعزبول بیرون رانده شوم، پس بعزبول با خودش مخالفت می‌کند، این منطقی نیست.» او «سپس می‌پرسد»: «پس شاگردان شما آنها را توسط چه کسی بیرون می‌کنند؟» بنابراین، به هر حال، با توجه به این مفاهیم یهودی، به نظر می‌رسد که کتاب متی بسیار به سمت یهودیت متمایل است.

ز. مسیحیت به عنوان یک فرقه یهودی [26:53-22:28]

«؛ 34:43-22:28؛ مسیحیت به عنوان یک فرقه یهودی GJ ج ترکیب

خارجی‌ها در متی

اگرچه این کتاب شایعات یهودی و ابزارهای بیان یهودی را به طرق مختلف به تصویر می‌کشد، اما از گستردگی بسیار بالایی نیز برخوردار است، جایی که به نوعی مسیحیت را از یهودیت جدا می‌کند. ممکن است کلیسای اولیه در ابتدا یهودی بوده باشد، مسیحیت در اورشلیم آغاز شده باشد، عیسی در آنجا از مردگان برخاسته باشد و سپس پنطیکاست فرا برسد. پنطیکاست در منطقه معبد آنجا اتفاق می‌افتد، و عیسی به کوه زیتون می‌رود و از کوه زیتون که درست در خارج از اورشلیم به سمت شرق است، به آسمان صعود می‌کند. بنابراین این یک چیز کاملاً یهودی است و کلیسای اولیه در واقع فرقه‌ای به نام ناصری‌ها در نظر گرفته می‌شد. فریسیان، صدوقیان و اکنون ناصری‌ها، کسانی که از عیسی ناصری پیروی می‌کردند، وجود داشتند. بنابراین مسیحیت در ابتدا فرقه‌ای در یهودیت بود و سپس آنچه اتفاق افتاد

آزار و اذیت بود و مسیحیان این جدایی را داشتند. اما مسیحیان چگونه از یهودیت جدا شدند؟ آنها مجبور به جدایی شدند زیرا کشته شدند. یعقوب کشته شد و استیفان کشته شد (اعمال رسولان ۷) (و پولس در برخی از این موارد نقش داشت. بنابراین مسیحیان اولیه، به یک معنا، به نوعی دچار بحران هویت بزرگی هستند زیرا یهودی بودند. عیسی یهودی بود، دوازده حواری یهودی بودند. بنابراین نوعی یهودیت در کلیسای اولیه وجود دارد.

حالا آنها دارند بیرون رانده می‌شوند، و از یک نظر، این چه ارتباطی با هویت آنها دارد؟ از یک نظر آنها دیگر یهودی نبودند. بنابراین این ارتباط را درک می‌کنید: «بله، ما یهودی هستیم اما قرار است انجیل را به تمام جهان برسانیم.» پس این تنش را درک می‌کنید. به چه معنایی غیریهودیان وارد شدند؟ آیا غیریهودیان قبل از مسیحی شدن باید یهودی می‌شدند؟ بنابراین این تبدیل به یک تنش می‌شود، و در کلیسای اولیه، آزار و اذیت به وجود آمد زیرا زمانی که کلیسا فرقه‌ای از یهودیت محسوب می‌شد، یهودیان از رومیان اختیار ویژه‌ای داشتند. یهودیان اجازه داشتند یهودی باشند و به یک خدا خدمت می‌کردند و به خدایان روم خدمت نمی‌کردند. بنابراین یهودیان اساساً از رومیان فاصله گرفتند و آنقدرها هم مورد آزار و اذیت قرار نگرفتند.

و مسیحیان، تا زمانی که مسیحیان زیر آن چتر بودند، به این شکل محافظت می‌شدند. اما وقتی مسیحیان به یک واحد جداگانه تبدیل شدند، مسیحیان اولیه اساساً به سه دلیل محکوم و مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. اول، یکی اینکه آنها به عنوان ملحد محکوم شدند، زیرا مسیحیان خدایی را می‌پرستیدند که شما نمی‌توانستید ببینید. بنابراین، از خدایان دیگر مجسمه‌هایی داشتند و چیزهای مختلف، مسیحیان به عنوان ملحد محکوم شدند. یکی از مسیحیان اولیه، هنگامی که در آتشی که قرار بود او را بسوزاند، در حال مرگ بود، به عنوان یک ملحد محکوم شد و پولیکارپ گفت: «مرگ بر ملحدان.» او گفت شما ملحد هستید، زیرا به چیزهایی اعتقاد دارید که واقعاً خدا نیستند. بنابراین کلیسا به دلیل ملحد بودن محکوم شد زیرا به خدایی اعتقاد داشتند که شما نمی‌توانستید ببینید. دوم، آنها به دلیل آدمخوار بودن محکوم شدند. آنها به دلیل آدمخواری محکوم شدند، زیرا بدن او را خوردند و خون او را نوشیدند. بنابراین می‌بینید که در آن زمان از عشای ربانی اولیه و شام خداوند استفاده می‌شد، آنها می‌گفتند "وای، آنها بدن او را می‌خورند و خون او را می‌نوشند، این افراد آدمخوار هستند." بنابراین آنها به عنوان آدمخوار محکوم شدند. و در آخر، آنها به دلیل ازدواج با برادران و خواهران خود محکوم به زنا با محارم شدند؛ آنها در گروه‌های کوچک خود ازدواج می‌کردند. بنابراین آنها با برادران و خواهران خود ازدواج می‌کردند اما متوجه نبودند که در مورد برادران و خواهران معنوی صحبت می‌کنند، به این معنی که شما در واقع از نظر جسمی با آنها مرتبط هستید.

بنابراین، مسیحیان اولیه به دلیل زنا با محارم، آدم‌خواری و الحاد مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. احتمالاً یک چیز بزرگ که دوست خویم دیو متیوسون در سخنرانی‌هایش که می‌توانید آنلین تماشا کنید، به خوبی به آن اشاره می‌کند، پرستش امپراتور است. سپس جنبه‌های مختلف منطقه‌ای آن، جایی که مردم محلی سعی می‌کنند با درخواست از مسیحیان و دیگران برای نشان دادن وفاداری خود به امپراتور، وفاداری خود را به امپراتور نشان دهند. سپس وقتی مسیحیان این کار را نمی‌کنند، این مشکل‌ساز می‌شود. بنابراین، این گسترش، خروج از یهودیت و انتقال به غیریهودیان است.

I. بیگانگان در نسب‌نامه مسیح - تامار و راحاب [۵۳:۲۶-۲۷:۳۱]

و بنابراین، می‌خواهم از باب اول انجیل متی به عنوان آن تبارشناسی صحبت کنم. می‌دانم که وقتی در مورد تبارشناسی صحبت می‌کنید، همه به خواب می‌روند. این واقعاً خسته‌کننده است، ما تبارشناسی انجام نمی‌دهیم. شما باید حداقل هفتاد ساله باشید تا تبارشناسی انجام دهید. اما بیا بیاید در مورد تبارشناسی در باب اول انجیل متی فکر کنیم. عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم. ابراهیم اسحاق را آورد و اسحاق یعقوب را آورد و یعقوب پسران اسرائیل را، دوازده قبیله، به دنیا آورد. سپس دوازده قبیله به یهودا رسیدند و یهودا پرز و زارح را آورد و به همین ترتیب به پایین آمدند. بنابراین چیزی که شما دارید این لیست است و سپس از یهودا به داوود و فرزندان داوود پس از او، سلیمان، پسر داوود، و سپس تا یوسف. باب اول انجیل متی تبارشناسی یوسف، نسل قانونی عیسی را ارائه می‌دهد تا بتواند به عنوان پسر داوود بر تخت داوود بنشیند.

نکته جالب این است که در حالی که تمام پادشاهان اسرائیل را که بسیار بسیار یهودی بوده‌اند فهرست می‌کند، چهار زن در اینجا ذکر شده‌اند. در نسب‌نامه مسیح چهار زن وجود دارد و من می‌خواهم آنها را بررسی کنم زیرا فکر می‌کنم کاملاً جذاب است.

اولی تامار است. می‌گوید که یهودا، پرز و زارح را از زنی به نام تامار به دنیا آورد. خوب، تامار کیست؟ ما می‌دانیم تامار که بود. این به فصل ۳۸ سفر پیدایش برمی‌گردد. در مورد تامار صحبت می‌کند و اساساً داستان از این قرار است: یهودا پسری داشت که با تامار ازدواج کرد، تامار کنعانی بود؛ یهودی نبود. پسرش را با او ازدواج کرد. او مرد. خوب، بعد چه اتفاقی افتاد؟ او پسر دیگری به نام اونان داشت و پسر دیگرش را به او می‌دهد. او نطفه را می‌ریزد (و من نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم (و اساساً خدا اونان را می‌زند. بنابراین حالا پسر بزرگتر یهودا که با او ازدواج کرده بود، مرد و پسر دومش، چون نتوانست ازدواج لاوی را انجام دهد، خدا او را می‌زند. حالا او کوچکترین پسر خود را دارد و هیچ راهی در دنیا وجود ندارد که او کوچکترین پسر خود را به این زن بدهد. هر کسی را که این زن لمس کند، می‌میرد.

سپس همسر یهودا می‌میرد، بنابراین حالا یهودا بدون همسر است و او برای پشم‌چینی گوسفندان بیرون می‌رود. او بیرون می‌رود، در طول مسیر قدم می‌زند و حدس بزنید در راه با چه کسی ملاقات می‌کند؟ تamar آنجاست و متوجه می‌شود که قرار نیست کوچکترین پسر را به دست آورد. بنابراین او لباس یک فاحشه را می‌پوشد و یهودا به سمت او می‌آید و او در ازای روابط جنسی، انگشتر خاتم او را می‌گیرد. او انگشتر خاتم او را به عنوان یک حق الزحمه موقت می‌خواهد تا زمانی که او یک بز بیاورد. او در نهایت متوجه می‌شود که باردار است. یهودا می‌خواهد که او سنگسار شود، و سپس انگشتر او را بیرون می‌آورد و می‌گوید: "هی، یهودا، این را یادت هست؟ شماره ویزای تو را اینجا گرفتم مرد، کارت تمام است." و سپس یهودا می‌گوید: "تو از من درست‌کاری تری." اهمیت این است که تamar چیست؟ تamar همان زن کنعانی است که نقش فاحشه را بازی می‌کرد.

به محض اینکه اسم راحاب را می‌آورم، چه چیزی به ذهن می‌آید؟ خب، راحاب چی؟ راحاب یک فاحشه است، یک فاحشه. راحاب یک فاحشه کنعانی بود که ما او را از زمان یوشع، زمانی که آنها برای تصرف زمین می‌رفتند، می‌شناسیم. آنها از رود اردن عبور کردند و قصد داشتند با اریحا بجنگند. آنها جاسوس فرستادند، جاسوسان به خانه راحاب فاحشه رفتند، او یک فاحشه بود، او از هر اتفاقی که در شهر می‌افتاد، خبر داشت. او جاسوسان را پنهان کرد تا پادشاه اریحا را فریب دهد. سپس معلوم می‌شود که راحاب فاحشه اهل اریحا، او در نسل مسیح است. او جد بزرگ، بزرگ، بزرگ داوود است. او در نسل عیسی مسیح است، همانطور که تamar است. پس هر دوی این زنان چه وجه مشترکی داشتند؟ خب، هر دوی آنها در این مشترک هستند که کنعانی هستند. آنها یهودی نیستند. بنابراین در اینجا شما این شجره‌نامه زیبا، خالص و یهودی را دارید و چهار زن در آنجا گیر افتاده‌اند. و دو نفر اول اصلاً یهودی نیستند. آنها زنان یهودی نیستند.

ج. بیگانگان در نسب‌نامه مسیح - همسر اوریا و روت [34:43-31:27]

حالا، چیزی که برای من خیلی جالب است، اشاره به همسر اوریا است. سلیمان از چه کسی خواهد آمد؟ سلیمان از بنشبع خواهد آمد. همه داوود و بنشبع را می‌شناسند، این داستان حتی تا به امروز هم معروف است. اما توجه کنید که در شجره‌نامه متی، او نام بنشبع را ذکر نمی‌کند. بنشبع، دختر الیام، بنشبع دختر سوگند. (نام یهودی خوب، زن یهودی خوب. او با داوود مشکل دارد. اما حداقل او تا حد زیادی - یهودی است. اما وقتی متی شجره‌نامه را می‌نویسد، نمی‌گوید بنشبع، چیزی که می‌گوید این است: "او نام بنشبع را NLT. مشکل دارم NLT همسر اوریا بوده است." این یکی از دلایلی است که من با ترجمه به شما می‌دهم، تا حد زیادی به این دلیل که همه می‌دانند بنشبع کیست. اگر بگویند کسی که همسر اوریا بوده است، هیچ کس نمی‌داند اوریا کیست. او شوهری است که کشته شد. داوود این مرد را کشت تا بتواند

همسرش را بدزد. اوریا چه کسی بود؟ اوریا یک هیتی بود. بنابراین توجه کنید که متی از بتشبع نام نمی‌برد، اگرچه این نام محبوب‌تر است و همه بتشبع را می‌شناختند. در عوض، اوریا را به عنوان همسر اوریا، اوریای هیتی، ذکر می‌کند. بنابراین دوباره، این ارتباط خارجی در شجره‌نامه است و در واقع این داوود است که با بتشبع رابطه داشته و سلیمان را به دنیا آورده است. بنابراین مادر سلیمان، بتشبع است که همسر اوریا بوده است. متی از آن به عنوان همسر اوریا، اوریای هیتی، یاد می‌کند.

و آخرین نفر که واقعاً مشهور است، چهارمین زن، روت است. لقب روت چه بود؟ نام او روت موآبی است. و ما یک کتاب کامل داریم، یکی از کتاب‌های زیبای عهد عتیق در مورد روت و نعومی و بوعز، و داستان آنجا، الیملک و اینکه چگونه آنها به موآب رفتند و همه مردان مردند. سپس روت در نهایت با بوعز ازدواج می‌کند. اما روت یک موآبی است. او با بوعز ازدواج می‌کند و آنها از آن زمان اجداد بسیار بسیار بزرگ داوود هستند.

بنابراین آنچه من اینجا پیشنهاد می‌کنم: تامار، راحاب، روت و همسر اوریا، همه آنها با این افراد غیر یهودی، افرادی که غیر یهودی و بیگانه هستند، مرتبط هستند. بنابراین در شجره‌نامه عیسی مسیح در متی فصل ۱ آمده است: بله، مطمئناً، مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم، اما این نکته در شجره‌نامه، چهار زنی که در آنجا ذکر شده‌اند، وجود دارد. فقط چهار زن وجود دارند که ذکر شده‌اند، هر یک از آنها این ارتباطات خارجی را دارند. به یک معنا، این تحقق عهد ابراهیمی است. در جایی که عهد ابراهیمی این خواهد بود که: "ابراهیم، نسل تو برکتی برای همه ملت‌ها خواهد بود." بنابراین می‌توانید ببینید که این نوع حرکت از یهودیت سختگیرانه به همه ملت‌ها، تحقق عهد ابراهیمی، به نوعی در مراحل اولیه است.

ک. گستردگی - مأموریت جهانی و خردمندان [۴۲:۵۵-۳۴:۴۳]

؛ 47:05-34:43؛ گستردگی متی KL د ترکیب

یک عبارت بسیار معروف در انتهای کتاب، از متی فصل ۱، ما شاهد جدایی یهودیت هستیم، اما سپس در متی فصل ۱۸:۲۸، این جمله را می‌بینید، و دوباره، این مأموریت بزرگ است: «سپس یازده شاگرد به جلیل، به کوهی که عیسی به آنها گفته بود بروند، رفتند. وقتی او را دیدند، او را پرستش کردند، اما برخی شک کردند.» ما می‌دانیم که یوحنا در مورد شک به توماس و دیگران به ما می‌گوید. من از این نام، شک به توماس، خوشم نمی‌آید، اما وقتی به یوحنا می‌رسیم، به آن خواهیم پرداخت. سپس عیسی نزد آنها آمد و گفت: «تمام قدرت در آسمان و زمین به من داده شده است. بنابراین،» و این همان چیزی است که مأموریت بزرگ نامیده می‌شود، «پس بروید و از همه ملت‌ها شاگرد بسازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح‌القدس تعمید دهید و به آنها بیاموزید که از هر آنچه به شما فرمان داده‌ام اطاعت کنند، و مطمئناً من همیشه تا پایان عصر با شما هستم.» بنابراین این ایده اساساً رفتن و شاگردسازی (می‌بینید که چگونه این

موضوع به موضوع شاگردسازی می‌پردازد؟ (همه ملت‌ها، و تعمید آنها به نام پدر، پسر و روح‌القدس . بنابراین کتاب با این فرار با این زنان غیریهودی آغاز می‌شود و با شاگردسازی همه ملت‌ها توسط آنها به پایان می‌رسد. و این در ابتدا و انتهای کتاب است، و در واقع، نکته جالب دیگر این است که فقط در کتاب متی به حکیمان توجه کنید که حکیمان می‌آیند. مرقس داستان را ثبت نمی‌کند، لوقا این کار را نمی‌کند، یوحنا این کار را نمی‌کند، فقط متی حکیمان را ثبت می‌کند. باز هم، به نظر می‌رسد حکیمان این پیشگویی هستند که انجیل فراتر از یهودیت می‌رود، و در اینجا اولین قوم، او که پادشاه یهودیان به دنیا آمده است، اولین قومی که متوجه شد پادشاه یهودیان است، کجاست. به یاد داشته باشید که چگونه داستان با این علامت بالای سر عیسی، پادشاه یهودیان، به پایان می‌رسد. و اینجا مغ‌هایی را دارید که از بین‌النهرین می‌آیند و می‌گویند: «کجاست آن کسی که پادشاه یهودیان به دنیا آمده است؟» باز هم، داستان با این پادشاه یهودیان شروع و پایان می‌یابد. چه کسی اولین کسی است که آن را تشخیص می‌دهد، این قوم یهود نیستند، بلکه غیریهودیانی هستند که وارد می‌شوند، این مغ‌ها، این جادوگران یا طالع‌بینان از بین‌النهرین. بنابراین، از این نظر و از نظر شیوع بیماری، این موضوع مهم و جالب است.

حالا، این‌ها چیزهایی هستند که با این طرد شدن از اسرائیل به دست می‌آورد. در متی ۸، یوزباشی رومی را داریم. فصل‌های ۸ و ۹ متی درباره معجزاتی است که عیسی انجام داد. فصل ۱۳، تمثیل‌های پادشاهی است. در فصل‌های ۸ و ۹ معجزات زیادی وجود دارد. یکی از معجزات، این مرد است که یک یوزباشی است، او یک یوزباشی رومی است که بر فراز صد نفر قرار دارد. او نزد عیسی می‌آید و متوجه می‌شود که یوزباشی نگران خدمتکارش است. بنابراین، شما این تصویر زیبا از این مرد را دارید که در جایگاه بسیار بالایی نسبت به ۱۰۰ نفر از لژیون قرار دارد، یک مقام بسیار برجسته، اما در عین حال نگران خدمتکارش است. او نزد عیسی می‌آید و به عیسی می‌گوید: «آیا می‌توانی خدمتکارم را شفا دهی، خدمتکارم فلج است، واقعاً مشکلاتی دارد، آیا او را شفا می‌دهی؟» «و عیسی می‌گوید: بسیار خوب، من با تو می‌آیم.» با این فکر که به خانه این یوزباشی می‌رود و او این خانه یوزباشی بزرگ را با همه این خدمتکاران دارد. آن مرد می‌گوید: «من لایق نیستم که زیر سقف خانه‌ی من بیایم.» افسر رومی به عیسی می‌گوید: «عیسی یک یهودی روستایی است، من لایق نیستم که تو یهودی روستایی، زیر سقف خانه‌ی من بیایی.» او می‌گوید: «من می‌دانم زیر سلطه‌ی قدرت بودن چگونه است.» او می‌گوید: «من یک کلمه می‌گویم و خدمتکارانم هر چه می‌گویم انجام می‌دهند. من مردی زیر سلطه‌ی قدرت هستم.» او می‌گوید: «فقط کلمه را بگو، تو فقط کلمه را بگو و خدمتکار من شفا خواهد یافت.» و عیسی می‌گوید: «وای، من چنین ایمانی را در تمام اسرائیل ندیده‌ام... چنین ایمان بزرگی را از هیچ‌کس در اسرائیل ندیده‌ام.» به یک معنا، او اسرائیل را سرزنش می‌کند که این افسر رومی غیریهودی اینجاست. بسیاری از مردم می‌خواستند عیسی مسیح باشد تا یوغ روم را کنار بزند، یک متعصب باشد و بگوید: «نه، ما باید از

شر رومی‌ها خلاص شویم، من پادشاه یهودیان هستم، من پسر داوود هستم، من قرار است بر تخت سلطنت بنشینم.» عیسی این را نمی‌گوید، بلکه می‌گوید: «اینجا یک فرمانده رومی است که الگوی ایمان است، بهتر از هر کسی که در تمام اسرائیل دیده‌ام.» بنابراین، او دوباره از آن روش سختگیرانه یهودی برای انجام کارها فراتر می‌رود.

وجود دارد: «وای بر شما ای خورزین، وای بر شما ای بیت صیدا. نقل قول معروفی در متی ۱۱ کاش معجزاتی که در شما انجام شد، در صور و صیدون انجام می‌شد.» حال صور و صیدون کجا هستند؟ صور و صیدون در لبنان هستند. آنها یهودی نیستند، بلکه غیریهودی هستند. او گفت: «وای بر شما ای خورزین، وای بر شما ای بیت صیدا.» این دو مکان درست در امتداد ساحل جلیل هستند. آنها یهودی هستند، کاملاً یهودی، و او می‌گوید: «اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون انجام می‌شد، مدت‌ها پیش توبه می‌کردند.» بنابراین او صور و صیدون را به خاطر آنچه اتفاق افتاده بود، ستایش می‌کند و عدم ایمان و طرد شدنی را که دریافت کرده بود و خورزین و بیت صیدا، این دو شهر یهودی، محکوم می‌کند.

سپس تمثیل مستاجران شرور وجود دارد. وقتی با تمثیل‌ها هم سر و کار دارید، من می‌دانم که وقتی قبلاً تمثیل‌ها را به من یاد دادند، تمثیل بذرکار را داشتم: بذرکار برای کاشت بذر بیرون می‌رود، برخی در مسیر می‌افتند، برخی روی خاک سنگی می‌افتند، برخی در میان خار و علف‌های هرز می‌افتند و غرق می‌شوند، و برخی در خاک خوب می‌افتند و محصول فراوانی می‌دهند. به من گفته شده بود که تمثیل‌ها همیشه چیزی بسیار طبیعی و بسیار عادی بوده‌اند، که تمثیل‌ها چیزهایی بودند که در زندگی روزمره اتفاق می‌افتادند. می‌خواهم کمی در این مورد تردید کنم. فکر می‌کنم گاهی اوقات داستان‌های تمثیلی چیزهایی هستند که تا حدودی غیرواقعی هستند و گاهی اوقات برای بیان نکته‌ای غیرواقعی هستند. شما اینجا با مستاجران یکی دارید. بنابراین این کشاورز زمین خود را دارد و کاری که انجام می‌دهد این است که کشاورز سپس بیرون می‌رود و زمین خود را به این کشاورزان مستاجر اجاره می‌دهد. بنابراین این اصول قرار است زمین او را کشت کنند و سپس معامله این است که او به آنها اجازه می‌دهد از زمین خود استفاده کنند، آنها محصول تولید می‌کنند و آنها به او سهمی می‌دهند و او درصدی از آن را دریافت می‌کند. بنابراین اتفاقی که می‌افتد این است که مستاجران این کار را می‌کنند، او خدمتکارانش را می‌فرستد تا اجاره بها را از این کشاورزان مستاجر دریافت کنند. کاری که این افراد انجام می‌دهند این است که خدمتکاران او را می‌گیرند و تعدادی را کتک می‌زنند و سپس او تعداد بیشتری می‌فرستد و آنها در واقع تعدادی از خدمتکارانی را که او برای این کشاورزان می‌فرستد، کتک می‌زنند و می‌کشند.

در نهایت، او می‌گوید که آنها به پسر احترام خواهند گذاشت و او را گرامی خواهند داشت. من فکر می‌کنم این کمی غیرواقع‌بینانه است. اگر شما خدمتکارانی را برای این مستاجران می‌فرستادی و فکر

می‌کردید که آنها قرار است پول بدهند، و آنها در نهایت خدمتکاران شما را کتک می‌زنند و برخی از آنها را می‌کشند، شما پسران را نمی‌فرستادی، احتمالاً خودتان می‌رفتید و آنها را منفرج می‌کردید. اما به هر حال، او پسرش را می‌فرستد، و شما اینجا تصویر را می‌بینید. این خدای پدر است که پسرش را به اسرائیل می‌فرستد، و اسرائیل، مانند پیامبران، پیامبران را رد و کتک می‌زند. بنابراین اکنون او می‌خواهد پسرش، عیسی، را بفرستد. او پسرش را می‌فرستد، و کشاورزان مستاجر به پسر نگاه می‌کنند و می‌گویند: «ای، این پسر است، اگر او را بکشیم، میراث را به دست خواهیم آورد». بنابراین آنها تصمیم می‌گیرند، «بیایید پسر را بکشیم». بنابراین پسر را می‌کشند. پس پدر چه می‌کرد؟ «این سوال بعد از آن مطرح می‌شود. بنابراین آنچه اتفاق می‌افتد این است که در فصل ۴۳:۲۱، این چنین می‌گوید: «بنابراین، به شما می‌گویم که پادشاهی خدا از شما گرفته شده و به قومی داده خواهد شد که میوه آن را تولید کنند». این پادشاهی از شما، کشاورزان مستاجر، که میوه تولید نکرده‌اید، آن را به ارباب نداده‌اید، گرفته خواهد شد، اما از شما گرفته شده و به قومی داده خواهد شد که میوه آن را تولید خواهند کرد، یعنی غیریهودیان. بنابراین این دوباره همان تصور یهودیان است که اولین پیشنهاد را دریافت می‌کنند، آنها از آن سوءاستفاده می‌کنند، و بنابراین اکنون انجیل در حال گسترش به غیریهودیان است. این تمثیل مستاجران شرور است. راوی خاطر نشان می‌کند که فریسیان فهمیدند که او در مورد آنها صحبت می‌کند. ظاهراً آنها از این موضوع سرنخ را گرفتند.

ل. دوازده تخت و شاهد [۴۷:۰۵-۴۲:۵۵]

حالا، چند نکته که با این گستردگی مرتبط هستند: یکی جالب این است که او به شاگردان می‌گوید که آنها بر دوازده تخت خواهند نشست. این متی ۱۹:۲۸ است: «به راستی به شما می‌گویم که در تجدید همه چیز، هنگامی که پسر انسان بر تخت جلال خود بنشیند». حال به پسر انسان توجه کنید، ما در ارائه بعدی خود در انجیل مرقس در مورد او صحبت خواهیم کرد و معنای این اصطلاح را خواهیم گفت. عیسی از خود به عنوان پسر انسان یاد می‌کند. اینگونه است که عیسی خود را به عنوان پسر انسان معرفی می‌کند. پسر انسان بر تخت جلال خود نشسته است و شما که از من پیروی کرده‌اید نیز بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده قبیله اسرائیل داوری خواهید کرد. «بنابراین شاگردان اساساً شاهد این نوع همگرایی خواهند بود که در آن دوازده پاتریارخ اسرائیل، یهودا و یوسف و بنیامین و نفتالی و زبولون نخواهند بود. کسانی که بر اسرائیل داوری می‌کنند، نخواهند بود، بلکه دوازده رسول خواهند بود. بنابراین چیزی که شما دارید ترکیبی از دو جامعه است: جامعه یهودی و جامعه‌ای که شاگردانش بر دوازده تخت خواهند نشست و قوم اسرائیل را داوری خواهند کرد.

و بعد، خیلی سریع، در مورد این شاهد: ما در مورد جهت‌گیری عبری آن صحبت کردیم و نشان دادیم که چگونه از ذهنیت عبری به ذهنیتی گسترده‌تر که شامل غیریهودیان نیز می‌شود، تغییر شکل داده است. سپس، خیلی سریع، شاهد را بررسی می‌کنیم، داستان متی در مورد شاهدان است. اولین افرادی که به عنوان شاهد می‌آیند، مغ‌هایی هستند که از شرق در فصل ۲ می‌آیند. عیسی همچنین دوازده نفر را می‌فرستد تا شاهد او در اسرائیل باشند. سپس او در فصل ۱۰ متی به آنها دستورالعمل می‌دهد و دوازده نفر را می‌فرستد تا شاهد باشند. سپس سوگواری برای اورشلیم، جایی که عیسی از کوه زیتون بالا می‌آید. می‌روید. Dominus Flevit برخی از شما به برنامه «گمشده در اورشلیم» نگاه کردید و به آن کلیسای آنها اکنون کلیسایی در کوه زیتون دارند. شما از کوه زیتون و دره کیدرون پایین می‌آید و از طرف دیگر بالا می‌روید و آنجا جایی است که کوه معبد قرار دارد. بنابراین کوه معبد اینجا است، کوه زیتون اینجا است، و همانطور که از کوه پایین می‌آید، کلیسایی وجود دارد که از نظر معماری مانند یک اشک است. اینجا جایی است که عیسی برای اورشلیم سوگواری کرد: «اورشلیم، اورشلیم، من تو را جمع می‌کردم، همانطور که مرغ مادر جوجه‌هایش را جمع می‌کند، اما تو این کار را نکردی.» سپس عیسی برای اورشلیم گریه می‌کند. او متوجه می‌شود که فقط چند روز دیگر، آنها او را خواهند کشت. به هر حال، این سوگواری برای اورشلیم است. دوباره، شاهدان بیرون می‌روند و انجیل پخش می‌شود. فکر می‌کنم دفعه قبل، وقتی در مورد گفتن زیتون صحبت می‌کردیم، به این موضوع نگاه کردیم. از کجا می‌دانید که پایان چه زمانی فرا خواهد رسید؟ پایان زمانی فرا خواهد رسید که انجیل به اقصی نقاط جهان پخش شود. بنابراین این شاخص است. وقتی انجیل به اقصی نقاط جهان پخش شود، آنگاه پایان فرا خواهد رسید. ما گفتیم که برخی از مترجمان کتاب مقدس ویکلیف همین الان انجیل را به تمام قبایل جهان می‌برند، بنابراین از این نظر جالب است.

در آخر، البته، مأموریت بزرگ است. مأموریت بزرگ فقط یک بار دیگر، و این آیه‌ای است که همه باید حفظ کنند. شخصی که قبلاً با او کار می‌کردم، مأموریت بزرگ آهنگ تم او بود. او همه چیز را در کتاب مقدس می‌دید، همیشه به این مأموریت بزرگ برمی‌گشت. او فردی بسیار بشارتی بود، به خصوص با جوانان. بنابراین بروید و همه ملت‌ها را شاگرد سازید. بنابراین ما باید شاگردساز باشیم و این کار را می‌توان به انواع روش‌ها انجام داد. آنها را به نام پدر، پسر و روح‌القدس تعمیم دهید و به آنها بیاموزید که از هر آنچه به شما فرمان داده‌ام اطاعت کنند، و مطمئناً من همیشه با شما هستم. بنابراین شما این مفهوم عمانوئیل را دریافت می‌کنید: خدا با ما. من همیشه با شما هستم، تا پایان عصر. بنابراین، کتاب با این شاهدان شروع می‌شود. در میانه، فصل ۱۰، او دوازده نفر را به اسرائیل می‌فرستد، و با فرستادن آنها به همه ملت‌ها، این شاهد نهایی، به پایان می‌رسد.

متی - سبک [۴۹:۴۱-۴۷:۰۵]

؛ 53:25-47:05؛ هرمنوتیک: اغراق MN ۵ ترکیب

می‌خواهم به برخی از سبک‌های متی بپردازم. سبک نگارش و بیابید این را به طور خلاصه انجام دهیم زیرا فکر نمی‌کنم این موضوع چندان مهم باشد. علاقه متی به تکرار: «آمین، آمین به شما می‌گویم.» او این را در فصل ۵ آیه ۱۸ می‌گوید و حدود ۳۱ بار تکرار می‌شود. «آمین، آمین به شما می‌گویم.» او «شما از قدیم شنیده‌اید، اما من به شما می‌گویم.» به یاد دارید که این را چندین بار در موعظه بالای کوه خوانده‌اید. شما شنیده‌اید که گفته شده، اما من به شما می‌گویم.» از این قبیل چیزها. بنابراین، به نظر می‌رسد متی دوست دارد چیزها را تکرار کند. بنابراین او از این اشکال استفاده می‌کند. خوشا به حال فقیران در روح، خوشا به حال سوگواران، خوشا به حال پاکان در دل زیرا آنها خدا را خواهند دید، خوشا به حال شما. بنابراین وقتی به موعظه بالای کوه نگاه می‌کنید، خوشا به حال...، خوشا به حال...، خوشا به حال... و کلمه یونانی «ashre» حال سعادت‌مندان. همه در یک ردیف قرار گرفته‌اند و با کلمه عبری شروع می‌شوند. متی، چون یهودی است، متوجه می‌شود که بسیاری از اشعار «makarios» عبری به صورت موازی نوشته شده‌اند. بنابراین بارها می‌گوید «آسمان و زمین»، «تورات و انبیا»، «کاتبان و فریسیان». «بنابراین از این تکرارها استفاده می‌کند.» یوغ من آسان است و بار من سبک «آیا» می‌توانید این موازی بودن را در اینجا ببینید؟ «یوغ من آسان است و بار من سبک است.» او یک چیز را دو بار می‌گوید. این یک روش شاعرانه برای گفتن آن به ذهن یهودی است. این ایده موازی بودن است، «یوغ من آسان است و بار من سبک است»

متی آموزه‌های عیسی و این پنج گفت‌مان بزرگ را به شما ارائه می‌دهد. ما از پنج گفت‌مان صحبت کردیم؛ مردم آنها را با اسفار پنج‌گانه یا تورات - پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثنیه - پنج کتاب اول مقایسه می‌کنند. بنابراین پنج گفت‌مان عبارتند از: موعظه بالای کوه، گفت‌مان زیتون، فرستادن دوازده نفر، تمثیل‌های پادشاهی و آموزه‌های مربوط به کلیسا در متی فصل ۱۸. بنابراین همه اینها بخشی از سبک متی است. بیش از چهل نقل قول از عهد عتیق وجود دارد. باز هم، این بخشی از سبک متی است و ما احتمالاً به دلیل ارتباط یهودی گفتیم که او این کار را انجام می‌دهد. از نظر واژگان، او از کلمات "سپس"، "نگاه کن" و "پادشاهی آسمان" زیاد استفاده می‌کند. این نمونه‌ای از متی است.

ن. تفسیر - هرمنوتیک اغراق [۴۹:۴۱-۴۷:۰۵]

حالا، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که می‌خواهم در مورد این موضوع با اغراق صحبت کنم. به نظر من متی از اغراق استفاده می‌کند. به نظر من مردم نمی‌دانند یا نمی‌فهمند که چگونه اغراق را تفسیر کنند. یک جمله اغراق‌آمیز، شما چگونه آن را تفسیر می‌کنید؟ بگذارید فقط چیزی به شما بگویم. من قبلاً در همان موسسه‌ای که این شخص تدریس می‌کرد، تدریس می‌کردم و آنها همیشه می‌گفتند که «همه» در کتاب مقدس همیشه به معنای همه است، و این تمام آن چیزی است که «همه» به معنای آن است. همه همیشه به معنای همه است «حالا وقتی می‌گویید چیزی همیشه یک معنی دارد، من فقط می‌خواهم به شما بگویم، و حس درونی شما باید به شما بگوید، این درست نیست. ما از کلمات به روش‌های بسیار مختلفی استفاده می‌کنیم، بنابراین یک کلمه همیشه به معنای یک چیز نیست». همه «همیشه به معنای» همه «نیست. بنابراین به عنوان مثال، ما فقط از این چیز با برادران و خواهران استفاده می‌کنیم. چگونه از برادران و خواهران استفاده می‌کنیم؟ خب، شما از آن در خانواده خود به عنوان برادر و خواهر استفاده می‌کنید. سپس به کلیسا می‌روید و مردم به عنوان برادر و خواهر به یکدیگر سلام می‌کنند، بنابراین بدیهی است که از نظر نحوه مفهوم‌سازی آن بسیار متفاوت است. بنابراین چیزی که می‌گویم این است که در مورد این مفهوم مراقب باشید.

حالا اغراق چیست و چگونه کار می‌کند؟ در متی ۵:۳ آمده است: «تمام اورشلیم برای دیدن یحیی تعمید دهنده بیرون رفتند.» خب، وقتی در آنجا «همه» آمده است، آیا منظور این است که تک تک افراد اورشلیم برای دیدن یحیی تعمید دهنده بیرون رفتند؟ یحیی تعمید دهنده ۲۰ تا ۳۰ مایل پایین‌تر، در سرازیری بود. بعد باید برگردید بالا. آیا واقعاً این اتفاق افتاده است که «تمام اورشلیم برای دیدن یحیی تعمید دهنده بیرون رفتند»؟ چیزی که می‌خواهم به شما پیشنهاد کنم این است: نه. در واقع، بگذارید فقط به شما بگویم، یک نفر آنجا نرفته است. مردی بود که یوحنا از او یاد می‌کند که ۳۸ سال فلج بود و کنار استخر بتسدا آنجا نشسته بود، و عیسی قرار است به سمت این مرد بیاید. و این مرد قرار است بگوید: «هی، من نمی‌توانم به اندازه کافی سریع وارد آب شوم.» و عیسی قرار است بگوید: «برخیز و راه برو.» و آن مرد قرار است بلند شود و وارد معبد شود. پس آن مرد ۳۸ سال فلج بوده است. هیچ راهی وجود ندارد که او برای دیدن یحیی تعمید دهنده رفته باشد و توسط او غسل تعمید گرفته باشد. بنابراین وقتی می‌گویند تمام اورشلیم برای دیدن یحیی تعمید دهنده رفته بودند، منظور همه است، همانطور که می‌گوییم همه به بازی بسکتبال رفتند. «وقتی می‌گویید همه، تمام کالج گوردون در بازی بسکتبال بودند، این یک «اغراق است، یک اغراق است.

بگذارید فقط تعریف کنم که اغراق چیست. اغراق، اغراق برای تأکید است. ما همیشه این کار را می‌کنیم. آن یک شوخی بی‌مزه بود. ما همیشه این کار را می‌کنیم «من واقعاً همیشه اغراق نمی‌کنم، بنابراین خودش یک اغراق است. بنابراین باید در مورد اغراق‌ها مراقب باشید. چیزی که من اینجا

می‌خواهم پیشنهاد کنم این است که عیسی با اغراق تعلیم می‌دهد. نه فقط از نظر «همه». «حالا باید در مورد اغراق مراقب باشید.

وقتی پولس می‌گوید: «همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصرند»، وقتی می‌گوید: «همه گناه کرده‌اند»، آیا منظورش تک تک افراد است؟ بله. در این صورت، همه به معنای همه است. بنابراین، چه چیزی معنا را تعیین می‌کند؟ چه چیزی معنای کلمه «همه» را تعیین می‌کند؟ آیا به معنای مطلق همه است، یا به معنای اغراق‌آمیز، به این معنی است که اکثر مردم آنجا بودند. زمینه، معنا را تعیین می‌کند. این یکی از چیزهایی است که من واقعاً سعی می‌کنم در این دوره به آن بپردازم. معنی کلمه چیست؟ شما نمی‌توانید یک کلمه را از زمینه خارج کنید و بگویید معنی آن چیست. شما باید به یک کلمه در زمینه آن نگاه کنید. و بنابراین «همه» گاهی اوقات بدون هیچ سوالی به معنای مطلق همه خواهد بود. همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصرند «در مواقع دیگر» همه یهودیه نزد یحیی تعمید دهنده رفتند، این یک اغراق است، یک اغراق برای تأکید. بنابراین باید در این مورد مراقب باشید.

کتاب مقدس را جهانی نکنید - چشم خود را کور کنید [56:38-53:25]. O.

ف: ترکیب سیستم عامل؛ ۷۰:۵۶-۵۳:۲۵؛ گزاره‌ها را جهانی نکنید

حالا بگذارید کمی بیشتر توضیح بدهم. من گاهی اوقات نگران این هستم که مردم خطبه بالای کوه را می‌گیرند و جملات خطبه بالای کوه را مطلق‌سازی می‌کنند. آنها می‌گویند: «وای، این همان چیزی است که عیسی در خطبه بالای کوه گفت» و سپس آن جملات را از کتاب مقدس مطلق‌سازی می‌کنند. این همان چیزی است که عیسی گفت و سپس بقیه کتاب مقدس به حالت تعلیق در می‌آید و در پس‌زمینه قرار می‌گیرد در حالی که این یک جمله مطلق‌سازی می‌شود. چیزی که من می‌گویم این است که شما نمی‌توانید این کار را انجام دهید. این یک روش نامشروع برای تفسیر کتاب مقدس است. شما باید هر قسمت از کتاب مقدس را با توجه به سایر قسمت‌های کتاب مقدس تفسیر کنید. شما نمی‌توانید فقط یک آیه را از متن خارج کنید و سپس آن را به عنوان آهنگ تم خود برای کل کتاب مقدس قرار دهید. بگذارید فقط یک مثال برای شما بزنم. متی ۵:۲۹. این از خطبه بالای کوه است. و چیزی که می‌خواهم به شما پیشنهاد کنم این است که قرار نیست این مطلق‌سازی شود. متی ۵:۲۹ به محض اینکه آن را خواندم، همه شما آن را تشخیص خواهید داد». شنیده‌اید که گفته شده زنا نکنید، اما من به شما می‌گویم هر که با شهوت به زنی نگاه کند، در دل خود با او زنا کرده است «سپس این را می‌گوید»: اگر چشم راستت تو را به گناه می‌کشاند، آن را درآور و دور بینداز. بهتر است که عضوی از بدنت را از دست بدهی تا اینکه تمام بدنت به جهنم انداخته شود «پس اگر چشمت باعث گناه تو می‌شود و به زنان نگاه می‌کنی و شهوت می‌ورزی، چشمت را درآور. می‌دانم که اکثر مردان در آن صورت یک چشم یا کمتر خواهند داشت. پس آیا قرار

است این به عنوان یک جمله مطلق در نظر گرفته شود: «چشمت را در آور؟» و اگر دست راستت تو را به گناه می‌کشاند، آن را ببر و دور بینداز. بهتر است که عضوی از بدنت را از دست بدهی تا اینکه تمام بدنت به جهنم برود.» اگر چشمت تو را گمراه می‌کند، آن را ببر. اگر دستت تو را گمراه می‌کند، آن را ببر. خب، سرت چطور؟ سر و قلب شما بر شما تأثیر می‌گذارد. چه کار می‌کنید که قلبتان را درمی‌آورید و سرتان را قطع می‌کنید؟ به عبارت دیگر، این‌ها قرار نیست به معنای واقعی کلمه گرفته شوند. آن‌ها عبارات اغراق‌آمیز هستند؛ آن‌ها برای تأکید اغراق‌آمیز هستند. او نمی‌خواهد ما چشمانمان را از حدقه درآوریم. ضمناً، اگر چشمتان را از حدقه درآورید، آیا سرتان هنوز می‌تواند شهوت داشته باشد؟ بله، زیرا شهوت بسیار عمیق‌تر از چشم نفوذ می‌کند. او فقط با «از حدقه درآوردن چشم» اهمیت این موضوع را بیان می‌کند. بنابراین چیزی که من اینجا پیشنهاد می‌کنم این است که این یک عبارت اغراق‌آمیز، یک عبارت اغراق‌آمیز برای تأکید است. ضمناً، برخی از مردم در کلیسای اولیه در واقع چشمان خود را از حدقه درمی‌آوردند. آن‌ها واقعاً این کار را می‌کردند. چیزی که من می‌گویم این است که شما باید از سرتان استفاده کنید. نمی‌توانید آن را بگیرید و جهانی‌اش کنید. نمی‌توانید یک جمله را از موعظه بالای کوه بردارید و سعی کنید همه جملات را جهانی کنید. نمی‌توانید این را جهانی کنید: وقتی چشمتان شما را آزرده می‌کند، چشمتان را از حدقه درآورید. باید خیلی مراقب باشید.

پ. کتاب مقدس را جهانی نکنید - خشم و احمق‌ها [59:49-56:38]

بگذارید کمی بیشتر توضیح دهم. عیسی گفت، اگر کسی از برادرش عصبانی باشد، در قلبش مرتکب قتل شده است.» شنیده‌اید که می‌گویند قتل نکنید، اما من می‌گویم هر که از برادرش عصبانی است... پس این یک چیز است. پس قرار نیست از برادران عصبانی باشید زیرا این نیروی پشت قتل قابیل و هابیل است. اما بعد با آن چه می‌کنید؟ سپس سعی می‌کنید آن را مطلق کنید. خشم بد است. عیسی گفت خشم بد است. خب، آیا عیسی واقعاً می‌گوید خشم بد است؟ آیا می‌توانید این گفته را جهانی کنید؟ شما می‌گویید: «خب، نه، عیسی نگفت خشم بد است. او گفت خشم بدون علت» و سپس سعی می‌کنید آن را کمی تعدیل کنید. اما این تمایل به جهانی کردن وجود دارد. سپس چیزی که در مرقس ۵:۳ می‌بینید این است که، حدس بزنید چه؟ فریسیان در اطراف هستند و این مرد دست خشکی دارد. این مرد با دست خشک شده به سمت عیسی می‌آید. فریسیان می‌پرسند: «آیا قرار است دست این مرد را در روز سبت شفا دهی؟» و بنابراین فریسیان سعی می‌کنند با استفاده از این مرد بیچاره که دستش خشک شده بود، عیسی را به دام بیندازند. در کتاب مقدس آمده است: «عیسی با خشم به آنها نگاه کرد «زیرا آنها از این مرد برای به دام انداختن او استفاده می‌کردند تا ببینند آیا او سبت را نقض می‌کند یا خیر. عیسی گفت: «اگر گوسفندی دارید که در گودال افتاده است، گوسفند را برمی‌دارید. پس انسان چقدر بهتر از گوسفند است؟ انجام کار

نیک در روز سبت درست است «او آنها را سرزنش می‌کند، اما می‌گوید که او» با خشم به آنها نگاه کرد «بنابراین خود عیسی خشم داشت. کتاب مقدس به صراحت به ما می‌گوید. بنابراین باید در تعمیم این نوع اظهارات بسیار مراقب باشید.

یکی دیگر هم هست. عیسی گفت به کسی احمق نگوئید. می‌توانید انواع و اقسام تمایزات کوچک را قائل شوید: «این نوع احمق نیست، آن نوع احمق است «و سعی کنید با کلمات بازی کنید. اما فکر می‌کنم شما دارید کلمات را قاطی می‌کنید. عیسی گفت «به کسی احمق نگوئید «و فکر می‌کنم شما باید این را بفهمید، اما خود عیسی چه می‌گوید؟ در فصل ۲۳: «ای کاتبان، فریسیان، ریاکاران و شما که احمق و دیرباور هستید «در مورد پولس رسول که در غلاطیان فصل ۱: ۳ می‌گوید، چطور؟ او می‌گوید: «ای غلاطیان احمق. «بعد سعی می‌کنید بگوئید «خب، او واقعاً نگفت احمق «و سعی می‌کنید انواع و اقسام بهانه‌ها را برای آن بیاورید. اما چیزی که من می‌گویم این است که وقتی عیسی گفت - او به مردم نمی‌گوید که یک فرمول جادویی وجود دارد که نباید این کلمه جادویی را بگوئید، این کلمه‌ای که نمی‌توانید روی مردم استفاده کنید. شما نکته اصلی آنچه او می‌گوید را از دست می‌دهید. پولس خواهد گفت: «ای غلاطیان نادان «زیرا کاری که آنها انجام می‌دهند اشتباه است، و او به این نکته اشاره می‌کند. عیسی به مردم نگاه می‌کند و آنها را ریاکار و انواع دیگر اصطلاحات می‌نامد. او مردم را بر اساس آنچه هستند برچسب‌گذاری می‌کند. بنابراین شما باید سعی کنید این چیزها را بفهمید، نه اینکه یک جمله را از متن خارج کنید و آن را جهانی کنید.

س. جهانی کردن کتاب مقدس - قضاوت دیگران [62:38-59:49]

همین اتفاق در مورد این یکی هم می‌افتد. داوری نکنید تا مورد قضاوت قرار نگیرید «قسم می‌خورم، سی سال پیش، اگر از یک مسیحی می‌پرسیدید که آیه اصلی کتاب مقدس که مردم می‌دانند چیست، می‌گفتند: «زیرا خدا جهان را آنقدر دوست داشت که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود، بلکه حیات جاودان یابد «یوحنا ۱۶: ۳ آیه کلیدی خواهد بود. حتی تیم تیبو هم الان آن را زیر ذره‌بین می‌گذارد. با این حال، من معتقدم اگر امروز از مردم بپرسید، مشهورترین آیه در تمام کتاب مقدس چیست؟ اکثر مردم می‌گویند: «داوری نکنید تا مورد قضاوت قرار نگیرید «حال، آیا این به این معنی است که ما قرار نیست کسی را قضاوت کنیم؟ شما سعی می‌کنید بگوئید: «خب، این یعنی ما نباید کسی را قضاوت کنیم «اما در مورد آن چطور؟ در مورد آیه ۷: ۱۵ چطور، وقتی خود عیسی به شاگردانش در مورد معلمان دروغین هشدار می‌دهد؟ او به آنها در مورد معلمان دروغین هشدار می‌دهد که باید بین معلمان واقعی و معلمان دروغین قضاوت کنند. آنها باید این قضاوت را انجام دهند. بنابراین وقتی این جمله را می‌گیرید و می‌گوئید: «داوری نکنید تا مورد قضاوت قرار نگیرید»، آیا این بدان

معناست که ما همه را می‌پذیریم، همه فقط خوب هستند؟ خیر. عیسی می‌گوید که معلمان دروغین وجود دارند و بهتر است بین معلمان واقعی و دروغین تمایز قائل شوید.

حال، بدیهی است که با این [جمله]، فراخوان داوری بزرگ در پایان همه زمان‌ها را ندارید. اما باید مراقب باشید که این جمله را که «داوری نکنید تا مورد داوری قرار نگیرید» و آن را جهانی نکنید. زیرا خود عیسی می‌گوید معلمان راستین و دروغین وجود دارند. خود عیسی، در متی ۲۳، به سراغ کاتبان و فریسیان می‌رود و می‌گوید: «ای ریاکاران». «آیا عیسی در حال فراخوان داوری است؟ بله، او آنها را ریاکار می‌نامد و آنها را به خاطر آنچه هستند، برچسب‌گذاری می‌کند. بنابراین مراقب باشید، نمی‌توانید این گفته‌ها را جهانی کنید. عیسی در فصل ۶: ۷ گفت: «مرواریدهای خود را پیش روی خوک‌ها نیندازید». «این در همان خطبه بالای کوه آمده است»: «مرواریدهای خود را پیش روی خوک‌ها نیندازید». آیا این بدان معنا نیست که شما باید فراخوان داوری در مورد اینکه چه کسی خوک است و چه کسی خوک نیست، صادر کنید؟ بنابراین چیزی که می‌گویم این است که باید مراقب مطلق کردن این چیزها باشید، مغزتان را خاموش کنید و بگویید «این آهنگ تم من است: قضاوت نکن تا قضاوت نشوی». «بیشتر مواقعی که شنیده‌ام مردم این را می‌گویند، زمانی است که کار اشتباهی انجام می‌دهند و کسی بلوف آنها را به کرسی می‌نشاند. و می‌گویند: «قضاوت نکن، نباید من را قضاوت کنی». «آنها شما را قضاوت نمی‌کنند، سعی می‌کنند به شما کمک کنند و به شما اشاره می‌کنند که اینجا مشکلی دارید».

بنابراین اتفاقی که می‌افتد این است که ما نمی‌توانیم به مشکلی که یک برادر دارد اشاره کنیم. خب، پولس این کار را کرد. آن مرد را که در فصل ۵ از اول قرن‌تین بود به یاد بیاورید؛ او مرتکب زنا با محارم می‌شود. پولس می‌گوید آن مرد را از کلیسا بیرون کنید. او می‌گوید: «من حکمی صادر کرده‌ام، حالا او را از کلیسا بیرون کنید». بنابراین باید در مورد مطلق کردن این اظهارات بسیار مراقب باشید، می‌تواند یک مشکل واقعی باشد.

ر. جهانی کردن کتاب مقدس - گونه دیگر را برگردانید [۳۸:۶۲-۰۸:۶۶]

حالا، یک مورد دیگر هم هست. این از متی ۵:۳۹ است: «اگر کسی به گونه‌ی راست تو سیلی زد، به گونه‌ی چپ نیز به او سیلی بزن». در برابر شخص شرور مقاومت نکن. خب، چطور این را می‌فهمی؟ من هرگز قرار نیست در برابر یک شخص شرور مقاومت کنم، و اگر کسی به گونه‌ی راست تو سیلی زد، به گونه‌ی چپ نیز به او سیلی بزن. پس این یعنی... چطور آن آیه، متی ۵:۳۹، را می‌فهمی؟ این یک مسئله‌ی بزرگ برای افراد صلح‌طلب بوده است که می‌گویند گونه‌ی دیگر را هم بگردان. و من همیشه گفته‌ام که افراد صلح‌طلب به کسی نیاز دارند که از آنها محافظت کند. کسی باید با شر روبرو شود تا بتواند از آنها محافظت کند، تا بتوانند گونه‌ی دیگر را هم بگردانند. اما می‌خواهم در مورد این فکر

کنید. در واقع، پسر من چند روز پیش این موضوع را مطرح کرد. فرض کنید یک بچه‌ی ده ساله به پدرش نزدیک می‌شود و بچه‌ی ده ساله به صورت پدرش سیلی می‌زند. پدر که مسیحی است می‌گوید: «چک دیگر را هم بگردان.» بنابراین پدر بچه را می‌گیرد و گونه‌ی دیگرش را برمی‌گرداند و پسر به طرف دیگر صورتش سیلی می‌زند. وقتی مادر به خانه می‌رسد، شما به آن بچه چه چیزی یاد داده‌اید؟ او، گونه‌ی دیگرش را برگردانید. برو به صورت مامان سیلی بزن، بابا هیچ کاری نکرد، من می‌روم به صورت مامان سیلی می‌زنم. پس شما به این بچه یاد داده‌اید که به صورت کسی سیلی بزند. سوال: آیا این روشی است که می‌خواهید فرزندان را تربیت کنید؟ چیزی باید در ذهنتان جرقه بزند. چیزی باید در درونتان جرقه بزند که بگوید این درست نیست. یک بچه به پدرش سیلی می‌زند، باید تنبیه وجود داشته باشد. در عهد عتیق آمده است که اگر بچه به پدر و مادرش احترام نگذارد، مشکلات بزرگی در عهد عتیق خواهد داشت. شما با سیلی زدن به صورت آنها این کار را نمی‌کنید. پس آیا شما به فرزندان آموزش می‌دهید که این کار را انجام دهند؟

داستان کلاسیک برای من، دیتریش بونهوفر است. ما قبلاً از او به خاطر هزینه شاگردی و آن کتاب فوق‌العاده‌ای که نوشت و زندگی‌ای که داشت، نام برده‌ایم. دیتریش بونهوفر یک صلح‌طلب بود؛ از آن نوع آدم‌هایی که روی دیگرشان را برمی‌گرداند. وقتی هیتلر قدرت را به دست گرفت، به آمریکا آمد. او از آن محیط بیرون بود؛ او تصمیم گرفت به آن محیط برگردد. او در آلمان به آن محیط برگشت، هر چند که یک صلح‌طلب بود. او اساساً نقشه کشید؛ او در نقشه کشتن هیتلر شریک بود. چیزی که من می‌گویم این است که وقتی او با شرارتی به بزرگی هیتلر و کشتار میلیون‌ها نفر روبرو شد، حتی دیتریش بونهوفر، که یک «صلح‌طلب نظری» بود، وقتی با آن نوع شرارت روبرو شد، متوجه شد که کسی باید جلوی این مرد را بگیرد. بنابراین با به خطر انداختن جان‌ش، امور را به دست گرفت.

بنابراین، چیزی که من می‌گویم این است که باید در مطلق کردن این گفته‌ها بسیار مراقب باشید. باید بگویید، «آیا زمینه‌هایی وجود دارد که واقعاً نامناسب باشد؟» کسی می‌آید و می‌خواهد به همسر یا فرزندانم آسیبی برساند و من طرف دیگر صورتم را برمی‌گردانم و سپس آنها رنج می‌برند زیرا من به اندازه کافی مرد نیستم که در مقابل آن بایستم. ببخشید که از عبارت «به اندازه کافی مرد» استفاده می‌کنم، اما دقیقاً منظور من همین است. به عبارت دیگر، من پدر یک خانه هستم و چیزی بسیار عمیق در درون من این است که از فرزندان و خانواده‌ام محافظت کنم. بنابراین، برگرداندن طرف دیگر صورت، بله، در زمینه‌های خاصی مناسب است که صورتم را بچرخانم. اما در زمینه‌های دیگر، به این معنی است که من یک بزدل هستم. بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که شما نمی‌توانید این گفته را بپذیرید و آن را جهانی کنید.

س. درک گونه دیگر [70:56-66:08]

دستیار دستیار من امسال پیشنهادهای خیلی خوبی در مورد درک گونه‌ی دیگر داد. چیزی که او اشاره کرد این بود که واقعاً جالب است، این چرخاندن گونه‌ی دیگر مطرح می‌شود... این موضوع «چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان» در تنبیه مطرح می‌شود. در متی فصل ۱۹، آیات ۱۶ و بعد از آن در مورد قانون چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان صحبت می‌شود. و این در زمینه‌ی یک شاهد بدخواه است. به عبارت دیگر، این در مورد شاهدی است که به دادگاه می‌رود و در دادگاه دروغ می‌گوید. می‌گوید هر کاری که آن شاهد انجام می‌دهد، باید با او انجام شود؛ هر کاری که او سعی در انجام آن دارد، شاهد دروغینی که در دادگاه شهادت می‌دهد، سعی دارد شخص دیگری را به خاطر چیزی که سعی در انجام آن با آن شخص دیگر داشته است، تحت پیگرد قانونی قرار دهد، هر کاری که او سعی در انجام آن با آن شخص دیگر داشته است، باید با او انجام شود. این مطرح می‌شود، و اتفاقی که می‌افتد این است که «پیشنهاد اینجا این است که آن شخص، می‌گوید»: هر که به گونه‌ی راست تو سیلی بزند

حالا وقتی به گونه‌ی راست کسی سیلی می‌زنید، اکثر مردم راست دست هستند، آنها به کدام گونه سیلی می‌زنند؟ آنها به گونه‌ی چپ می‌زنند. برای زدن گونه‌ی راست، آیا آن شخص از پشت دست خود استفاده می‌کند؟ آنها از پشت دست خود استفاده می‌کنند. مسئله اینجا دفاع از خود نیست، مسئله تحقیر و شرم است. بنابراین، کسی به گونه‌اش سیلی می‌زند تا آن شخص را شرم‌منده کند، و عزت ما باید نه در خودمان، بلکه در مسیح باشد. اگر به سوگواری‌ها بروید، جالب است. سوگواری ۳:۳۰، در مورد زدن به گونه به عنوان نشانه‌ای از ننگ صحبت می‌کند. ما به عنوان مسیحی نباید -- ما ننگ را تحمل خواهیم کرد زیرا مسیحی هستیم، همانطور که استاد ما بر روی صلیب رنج کشید و مرد، ما به عنوان مسیحی ننگ را تحمل خواهیم کرد. این در مورد این نیست که از خانواده‌تان دفاع نکنید، از کشورتان دفاع نکنید، دفاع نکنید -- می‌دانید که باید در مورد جهانی کردن آن مراقب باشید. زمانی برای چه چیزی وجود خواهد داشت؟

جامعه ۳، قطعه معروفی که خانواده بردز در آهنگ «بچرخ، بچرخ، بچرخ» خود به آن معروف شدند: «زمانی برای صلح هست و زمانی برای جنگ». منظورم این است که نمی‌توانید فقط یک جمله از عیسی را بردارید و بگویید که باید اینطور باشد. این جمله، آن جمله را جهانی می‌کند. می‌دانید، در کتاب مقدس جملاتی وجود دارد که چه می‌گویند؟ خدا یک جنگجو است. به خروج ۱۵ نگاه کنید. خدا یک جنگجو است. «زمانی برای صلح هست، زمانی برای جنگ هست»، جامعه ۳.

راستی، در مورد کتاب مکاشفه چطور؟ وقتی عیسی برگردد، آن عیسی حلیم و ملایم و صلح‌دوست، وقتی برگردد، چه می‌شود؟ این نبرد آرماگدون است. چه کسی رهبری نبرد آرماگدون، نبرد بین خیر و شر، را بر عهده دارد؟ این عیسی است که نبرد را رهبری می‌کند. بنابراین نمی‌توانید این

گفته‌ها را جهانی کنید. باید درک کنید که این گفته‌ها باید پذیرفته شوند - زمان‌ها و مکان‌هایی وجود دارد که این گفته‌ها باید به کار گرفته شوند. بنابراین باید زمانی باشد که کسی به صورت مسیحی (چون من مسیحی هستم) که من گونه دیگری را برگردانم. باید زمان و مکانی برای این کار وجود داشته باشد. این از ضعف نیست و از بزدلی هم نیست. اما از قدرت است. من باید از خانواده‌ام دفاع کنم. من باید در مقاطع خاصی، بسته به سطح شر، مانند دیتریش بونهوفر که به آلمان برمی‌گردد و نقشه مرگ هیتلر را می‌کشد، این کار را انجام دهم، زیرا او در تلاش است شر را نابود کند. بنابراین من فکر می‌کنم که زمان و مکان خاصی وجود دارد و فرد باید آن را تشخیص دهد، این یک چیز بسیار پیچیده است. شما نمی‌توانید فقط یک آیه را بردارید و آن را برای همه موقعیت‌ها تجویز کنید.

بنابراین، دوباره، چیزی که من اینجا روی آن کار می‌کنم چیزی به نام هرمنوتیک است.

هرمنوتیک نحوه تفسیر کتاب مقدس است. هرمنوتیک مطالعه تفسیر کتاب مقدس است. چیزی که من اینجا پیشنهاد می‌کنم این است که شما باید در خطبه بالای کوه بسیار مراقب باشید که جمله‌ای را که می‌گویید «اگر چشم‌ت را کور می‌کنی، آن را در بیاور» «را به جای آن نگویند» «خب، من باید چشم‌ت را کور کنم.» این یک جمله اغراق‌آمیز است؛ این یک اغراق برای تأکید است. شما باید در مورد گرفتن این جملات و تعمیم دادن آنها بسیار مراقب باشید. این نکته اصلی است که من می‌خواستم در مورد تفسیر این موارد بیان کنم، زیرا فکر می‌کنم آنها بارها خارج از متن گرفته شده‌اند. بنابراین در مورد تعمیم دادن یا مطلق کردن چشم‌ت را کور کن «یا» گونه دیگری را برگردان «یا» داوری نکن، تا قضاوت نکنی «مراقب باشید.» همه این موارد برای درک شدن هستند. و شما باید معانی و ظرافت‌های آنها را بررسی کنید، و اینکه چه زمانی باید اعمال شوند و چه زمانی نباید اعمال شوند. بنابراین باید واقعاً با آن کار کنید.

مرقس [۷۴:۴۵-۷۰:۵۶]

ت. مقدمه‌ای بر انجیل مرقس --- عیسی، خادم شگفت‌انگیز خداوند

ترکیب تلویزیون؛ 80:57-70:56؛ مرقس: مقدمه و نویسنده G:

من معتقدم که این کاری بود که می‌خواستیم در کتاب متی انجام دهیم. نه، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که به کتاب مرقس بپریم. حالا می‌خواهیم به کتاب مرقس برویم. ما فقط می‌خواهیم در ابتدا شخصیت مرقس را معرفی کنیم و در مورد او به عنوان یک شخص صحبت کنیم. مرقس قرار است همانطور که متی بود، عیسی مسیح پادشاه و پادشاهی آسمان باشد، مرقس قرار است خادم شگفت‌انگیز خداوند باشد. و بنابراین، در مرقس، موضوع خادم بودن بزرگ خواهد بود. بخش شگفت‌انگیز آن به نوعی جالب است - خادم شگفت‌انگیز. بنابراین شما افرادی را دارید که از عیسی شگفت‌زده می‌شوند. در کتاب مرقس، این ایده از شگفت‌زده شدن مردم از عیسی برجسته می‌شود. مرقس ۲:۲۲ و بعد از آن

می‌گوید: «مردم از تعلیم او شگفت‌زده شدند زیرا او آنها را به عنوان کسی که اقتدار داشت و نه به عنوان معلمان شریعت تعلیم می‌داد.» تا آیه ۲۷، «مردم چنان شگفت‌زده شدند که از یکدیگر می‌پرسیدند: این تعلیم جدید چیست و او با اقتدار به ارواح شیطانی دستور می‌دهد و آنها از او اطاعت می‌کنند؟» بنابراین مردم از عیسی شگفت‌زده می‌شوند. پس این بنده‌ی شگفت‌انگیز است.

چیزی که برای من جالب است این است که عیسی، در یک مقطع خاص، از مردم شگفت‌زده می‌شود. عیسی از مردم شگفت‌زده است. در فصل ۶:۶ آمده است: «او نمی‌توانست هیچ معجزه‌ای در آنجا انجام دهد، جز اینکه دست‌های خود را بر چند بیمار گذاشت و آنها را شفا داد. و از بی‌ایمانی آنها شگفت‌زده شد.» بنابراین شما عیسی را به عنوان خادم شگفت‌انگیز می‌بینید، اما خود او از بی‌ایمانی آنها شگفت‌زده است.

حالا می‌خواهم به سراغ نویسندگی کتاب بروم و کمی در مورد پیشینه نویسندگی صحبت کنم و بعد امروز روی این موضوع کار خواهیم کرد. مرقس چه جور آدمی بود؟ و شما می‌گویید: «متی یک شاگرد بود، او یکی از دوازده نفر بود. متی یک باجگیر بود.» متی یا لاوی نام دیگر او بود. متی یا لاوی یک باجگیر و یکی از دوازده رسول بود. مرقس اصلاً باجگیر نیست. پس چطور مرقس می‌تواند کتابی بنویسد؟ خب، اول از همه، به نظر می‌رسد که او در زمانی که شاگردان آنجا بودند، یک کودک خردسال بوده است. از آنجایی که او الهام گرفته است، آیا فرقی می‌کند که چه کسی بوده است؟ شما می‌گویید: خب، آن شخص الهام گرفته است، ما واقعاً نیازی به نگرانی در مورد نویسندگان این چیزها نداریم، و در واقع نام نویسندگان روی این کتاب‌ها نیست، و بنابراین کاملاً بی‌ربط است.» من سعی ندارم پیشنهاد بدهم، مهم این است که نویسنده کیست. شما از روی آنچه می‌نویسند، چیزی در مورد شخص یاد می‌گیرید. شما از روی اینکه چه کسی آن را نوشته است، چیزی در مورد آنچه می‌نویسند یاد می‌گیرید. اگر پیشینه دیتیریش بونهوفر را بدانید و سپس کتاب «*هزینه شاگردی*» را بخوانید، می‌دانید که این مرد پس از آزادی به آلمان بازگشت و می‌توانست فرار کند. او به آلمان بازگشت و کاری را که انجام داد، انجام داد و سپس برای ایمانش مرد. وقتی این را می‌خوانید و از دیتیریش بونهوفر باخبر می‌شوید، و کتاب «*هزینه شاگردی*» را می‌خوانید، می‌دانید که این مرد جانش را فدا کرد. به عبارت دیگر، کتاب، زندگی او را بیان می‌کند. بنابراین چیزی که می‌خواهم بگویم این است که نویسندگان مهم هستند. بله، این موضوع تفاوت ایجاد می‌کند. نویسنده چه نوع ردپای شخصی در متنی که می‌نویسد، به جا می‌گذارد؟ و شما شخصیت کتابی را که او می‌نویسد، چگونه می‌بینید؟

ایالات متحده. نویسندگی - یوحنا مرقس که بود؟ [77:07-74:45]

حالا، یوحنا مرقس نام او بود. نام عبری واقعی او یوحنا است، نام یونانی او مرقس. بنابراین اعمال رسولان ۱۲:۱۲ به ما می‌گوید که این نام، یوحنا مرقس است. دو نام متفاوت... شمعون پطرس: شمعون نام یهودی او بود، پطرس (بر روی این صخره (نام یونانی او). بنابراین شما این نوع چیزها را با شمعون پطرس نیز می‌بینید. بسیاری از آنها چند نام داشتند، یکی به یونانی، یکی به عبری. حتی امروز، وقتی افراد زیادی از خارج از کشور به مدارس ما در آمریکا می‌آیند، بسیاری از دانش‌آموزانی که من داشته‌ام، نامشان در فرهنگ خودشان این است، و آنها به کلاس من می‌آیند و خود را پطرس می‌نامند، اما این واقعاً نام آنها نیست. این نامی است که آنها در زمان حضورشان در آمریکا برای خود انتخاب کرده‌اند. بنابراین، این نوع چیزها با دو نام بین فرهنگ‌ها اتفاق می‌افتد. هر زمان که دو فرهنگ با هم تداخل دارند، این مسئله نام دوگانه پیش می‌آید.

چند نکته در مورد او: ظاهراً در اعمال رسولان ۱۲، اینجا می‌گوید، بگذارید فقط آن را بخوانم، اعمال رسولان ۱۲:۱۲. پطرس در زندان است، مسیحیان برای دعا برای پطرس جمع می‌شوند. مسیحیان کجا جمع می‌شوند؟ «آنها در خانه مرقس جمع می‌شوند.» حالا این چه چیزی در مورد خانه مرقس به ما می‌گوید؟ اگر مسیحیان آنجا جمع می‌شوند، آیا خانه بزرگی است یا خانه کوچکی؟ اگر خانه کوچکی باشد، احتمالاً آنها آنجا جمع نمی‌شوند. بنابراین مرقس از یک خانه بزرگ است، حدس من این است که او از یک خانواده ثروتمند است. او اهل اورشلیم است. املاک و مستغلات آنجا بالاست، او یک خانه بزرگ در اورشلیم دارد. به نظر می‌رسد که نزدیک باشد. بنابراین این مرد از یک خانواده ثروتمند با خانه‌ای بزرگ است.» وقتی این موضوع به ذهنش خطور کرد، به خانه مریم رفت «...بنابراین نام مادرش مریم است مادر یوحنا، که مرقس نیز نامیده می‌شود.» بنابراین مریم مادر بود. در عهد جدید مریم‌های زیادی... وجود دارد و بنابراین در اینجا یک مریم دیگر، مادر یوحنا مرقس، وجود دارد. جایی که بسیاری از مردم جمع شده بودند و دعا می‌کردند و پطرس در را می‌کوبد و آنها فکر می‌کنند که روح او پشت در است. اینجا خانه یوحنا مرقس است. بنابراین به نظر می‌رسد که یوحنا مرقس در مرکز کلیسای اولیه مسیحی در اورشلیم بوده است. آنها در خانه او هستند و برای پطرس دعا می‌کنند (اعمال رسولان ۱۲:۱۲).

پنجم. مرقس خود را در انجیل می‌نویسد [80:57-77:07]

بعضی‌ها می‌گویند که مرقس خودش را در کتاب جا داده است. من در واقع این پیشنهاد را قبول دارم، چون در دیگر نویسندگان انجیل پیدا نمی‌شود و به نوعی با حال و هوای آن جوان همخوانی دارد. این در زمینه شام خداوند است. عیسی شاگردانش را می‌فرستد و می‌گوید: «هی، ما می‌خواهیم شام خداوند را برگزار کنیم، ما می‌خواهیم عید فصح را برگزار کنیم. بنابراین باید جایی برای شام خوردن و برگزاری عید فصح داشته باشیم.» او می‌گوید: «پس به شهر بروید.» بنابراین عیسی این را ترتیب

می‌دهد. می‌گوید: «او دو نفر را فرستاد، اگر شاگردانش به آنها می‌گفتند: «به شهر بروید و مردی با کوزه آب به شما بر خورد خواهد کرد. از پی او بروید و به صاحب خانه‌ای که وارد می‌شود بگویید: «معلم پرسید: مهمانخانه من کجاست) به مهمانخانه توجه کنید (تا بتوانم عید فصیح را با شاگردانم بخورم؟» «حالا، او چه چیزی دارد؟ دوازده شاگرد، و خودش، یعنی سیزده نفر». و او یک اتاق بزرگ در طبقه بالا، مبله و آماده به شما نشان خواهد داد. آنجا برای ما آماده کنید.» بسیاری معتقدند که این شخص، این مرد که کوزه آب را حمل می‌کند، همان یوحنا مرقس است.» و به خانه‌اش برو... «یک اتاق بالاخانه دارد و بزرگ و مبله است. باید چه چیزی داشته باشد؟ عیسی، شاگردانش، یعنی سیزده نفر. می‌بینید، سیزده نفر به علاوه خانواده‌شان، پس منظورتان چیست - بیست تا سی نفر؟ شما بیست تا سی نفر را در نظر می‌گیرید، آیا به خانه‌ای با اندازه نسبتاً بزرگ نیاز دارید تا بیست یا سی نفر در آن باشند، به آنها غذا بدهید و از این قبیل چیزها. بنابراین، این احتمالاً خانه یوحنا مرقس است، که خود را در انجیل خودش در فصل ۱۴:۳۰، به عنوان کسی که کوزه آب را حمل می‌کند، قرار می‌دهد. و سپس آنچه ما در اینجا پیشنهاد می‌کنیم این است که شام خداوند، شام فصیح، جایی که عیسی قرار است پاهای شاگردان را بشوید. او قرار است نان را بشکند، جام را بنوشد و شام خداوند، عشای ربانی، را انجام دهد. این در خانه یوحنا مرقس اتفاق می‌افتد. بنابراین، دوباره، از نزدیک با رسولان مرتبط است و همچنین به ما حس شخصی می‌دهد.

این هم یک مورد دیگر. این هم حدس است. اما فکر می‌کنم منطقی است. باز هم، این در هیچ یک از انجیل‌های دیگر یافت نمی‌شود، اما در کتاب مرقس است و یکی از آن چیزهایی خواهد بود که تا آخر عمرتان به یاد خواهید داشت. بنابراین، فکر می‌کنم احتمال وقوع این اتفاق بسیار زیاد است. مرقس جوان است و چیزهای دیگری را نیز در اینجا ارائه می‌دهد. بگذارید این را در چارچوب قرار دهم. اینجا باغ جتسیمانی است. عیسی قرار است در باغ جتسیمانی بالای کوه زیتون باشد. بنابراین اتفاقی که قرار است بیفتد این است که با جمع شدن جمعیت، این ارادل و او باش به آنجا می‌روند و عیسی را دستگیر می‌کنند. همه شاگردان فرار می‌کنند و عیسی رها می‌شود. او در باغ جتسیمانی دعا می‌کند و سپس این افراد می‌آیند و او را دستگیر و به دادگاه می‌برند. در انجیل مرقس ۵۱:۱۴-۵۲ آمده است: «مرد جوانی که جز جامه‌ای کتانی چیزی نپوشیده بود، از پی عیسی می‌رفت. و چون او را گرفتند، برهنه گریخت و جامه‌اش را بر جای گذاشت.» بنابراین، این تصویر از این کودک خردسال را می‌بینید که در پی اوست. در آن زمان چه کسی کودک خردسال بود؟ یوحنا مرقس. ضمناً، آیا این امکان وجود دارد که جمعیت ابتدا به خانه یوحنا مرقس آمده باشند تا عیسی را در خانه یوحنا مرقس دستگیر کنند و سپس او بگوید: «وای، بهتر است این افراد را دنبال کنم.» او آنها را تا جایی که عیسی در باغ جتسیمانی بود، دنبال کرد. سپس، او را، این کودک خردسال، می‌گیرند. جامه‌اش را می‌گیرند. او لباس‌هایش را می‌ریزد و در خیابان‌های اورشلیم راه می‌رود و سعی می‌کند به خانه برسد و جامه‌اش را برهنه بر جای می‌گذارد. و این چیزی است که گمان

می‌کنم تا آخر عمرتان به یاد خواهید داشت. فقط مرقس به این موضوع اشاره می‌کند، که باعث می‌شود فکر کنم، که آیا این یوحنا مرقس است و این یکی از نشانه‌های اوست. او اینگونه خود را در انجیل خودش قرار می‌دهد. منطقی به نظر می‌رسد. من واقعاً فکر می‌کنم دقیق است. اما به هر حال، این حدس است.

دبلیو. مارک، منشی و دوست پیتر [۵۷:۸۰-۴۹:۸۹]

؛ ۵۷:۸۰-۴۹:۸۹؛ مرقس، منشی و پسر پطرس W ح ترکیب

یکی از مشکلاتی که انجیل مرقس دارد این است که مرقس از حواریون نبود. در کلیسای اولیه، وقتی می‌پرسیدند: چه کتاب‌هایی وارد کتاب مقدس می‌شوند و از آن خارج می‌شوند؟ ما قبلاً به این موضوع نگاه کرده‌ایم، از نظر اینکه کدام کتاب‌ها جزو کتب رسمی هستند؟ آنها معمولاً با یک حواری مرتبط بودند. بنابراین متی یک حواری بود، یوحنا یک حواری بود، پولس یک حواری بود (او قرار است رساله‌ها را بنویسد)، یعقوب برادر عیسی بود، سپس یهو برادر عیسی بود. اینها کمی مورد سوال قرار گرفتند. در مورد این یکی با مرقس چطور؟ معلوم می‌شود که مرقس، در حالی که حواری نبود، خیلی زود با حواریون مرتبط بود. پاپیاس، یکی از پدران اولیه کلیسا می‌گوید که این، بگذارید آن را از اوایل قرن دوم بخوانم، «مرقس، که مفسر یا مترجم پطرس شده بود، تمام آنچه را که از آنچه خداوند گفته یا انجام داده بود به خاطر آورده بود، به طور دقیق، اما نه به ترتیب، نوشت. زیرا او نه خداوند را شنیده بود و نه از او پیروی کرده بود. اما بعداً گفتند که او از پطرس پیروی کرده است، پطرس که عادت داشت دستورالعمل‌های خود را با نیازهای شما تطبیق دهد تا روایتی منظم از سخنان خداوند، *لوجیا*، تهیه کند. و این گفته از پاپیاس برای ما در یوسیبوس ثبت شده است. یوسیبوس یک پدر کلیسای اولیه بود که مورخ نیز بود. یوسیبوس مورخ اولیه کلیسا بود، درست حدود سال ۳۲۵ میلادی، اگر اشتباه نکنم. یوسیبوس، مورخ کلیسا، گفته پاپیاس را ثبت می‌کند که پطرس مربی یوحنا مرقس بود.

ضمناً، کتاب مقدس این را تأیید می‌کند. اگر به اول پطرس ۱۳:۵ نگاه کنید، من آن را اینجا نوشته‌ام، بنابراین اجازه دهید فقط آن را از روی کاغذ اینجا بخوانم، می‌گوید: «او که در بابل است، برگزیده شما، سلام می‌فرستد و پسر مرقس نیز «حالا وقتی او می‌گوید، «پسر مرقس»، این در مورد پسر واقعی او صحبت نمی‌کند، این در مورد یوحنا مرقس صحبت می‌کند. پطرس کجاست؟ این پطرس در پایان عمرش است. پطرس در روم است. پطرس قرار است در روم مصلوب شود، احتمالاً تحت آزار و اذیت نرونیان. نرون امپراتور آنجا بود. اگر اشتباه نکنم، به یاد دارید که نرون بخش‌هایی از روم را که می‌خواست بازسازی کند، سوزاند. همانطور که بخش‌هایی از روم را سوزاند، مجبور بود کسی را مقصر بداند. تقریباً مثل این است که - هر وقت یک شخصیت اجرایی دارید، انگار قرار است تقصیر او باشد. خب، هرگز تقصیر آنها نیست، آنها همه چیز را به گردن می‌گیرند، اما تقصیر کیست؟ انگشت‌ها همیشه

این طوری حرکت می‌کنند و اشاره می‌کنند که تقصیر خودشان بوده: دولت سابق، سناتور و نماینده کنگره. همیشه تقصیر کس دیگری است. آنها بی‌دلیل تقصیر را گردن می‌گیرند. آنها برای همه چیز اعتبار قائلند. هر چیزی که خوب پیش برود، آنها اعتبارش را می‌بینند و اگر بد باشد، آن را به گردن کس دیگری می‌اندازند. بنابراین، اینجا شاهد چنین اتفاقاتی هستیم.

او که در بابل است، برگزیده شما، سلام می‌رساند و پسر مرقس نیز «بنابراین پطرس در روم» است و می‌گوید پسر مرقس. مرقس پسر اوست، پسر روحانی اوست. و توجه کنید که از کلمه رمز بابل استفاده می‌کند. مردم بابل سلام می‌رسانند. بابل کجاست؟ پطرس در روم است. در روم چه اتفاقی می‌افتد؟ نرون شهر را به آتش می‌کشد و سپس مسیحیان را مقرر می‌داند. کاری که او می‌کند این است که مسیحیان را در نوع خاصی از مواد قابل اشتعال فرو می‌برد، آنها را روی تیرک‌ها قرار می‌دهد و مسیحیان را زنده زنده می‌سوزاند. او گفت که مسیحیانی که در حال سوختن هستند، روم را روشن می‌کنند، همانطور که نرون مسیحیان را زنده زنده می‌سوزاند. واقعاً شریانه بود.

حالا قرار است پطرس مصلوب شود. شایعه‌ای از تاریخ کلیسا می‌گوید که وقتی پطرس قرار بود مصلوب شود، به افرادی که مصلوب می‌کردند گفت: «من لایق مصلوب شدن مانند عیسی نیستم.» معمولاً شما را با دست‌ها و پاها می‌خکوب شده مصلوب می‌کنند. او گفت: «من لایق نیستم.» بنابراین آنها پطرس را وارونه مصلوب کردند. من نمی‌توانم چنین چیزی را تصور کنم. اما به هر حال، آنها او را وارونه مصلوب کردند زیرا او گفت: «من لایق نیستم مانند خداوند بمیرم.» حال، از طرف دیگر، پولس یک شهروند رومی بود، بنابراین وقتی پولس مرد، سر او را بردند. آنها نمی‌توانستند پولس را مصلوب کنند زیرا پولس یک شهروند رومی بود. بنابراین سر پولس از بدنش جدا می‌شد. پطرس، تا آنجا که به کلیسا مربوط می‌شود، وارونه مصلوب شد. اما او می‌گوید: «من در بابل هستم و پسر مرقس سلام می‌رساند.» پطرس و مرقس با هم در روم بودند. بابل یک کلمه رمز برای روم است.

حالا این موضوع بعداً مهم می‌شود، وقتی به کتاب مکاشفه نگاه می‌کنیم و دوباره کلمه بابل را می‌بینیم. بابل کلمه رمزی برای روم است. متوجه می‌شوید که پطرس اینجا از آن در اشاره به رابطه‌اش با مرقس استفاده می‌کند. خب، این چیز جالبی است. پس پطرس و مرقس به هم نزدیک هستند. پطرس او را پسر خود می‌نامد.

حالا، اینجا یک مشکل وجود دارد. معلوم می‌شود که برنابا، پسر عموی بزرگتر یوحنا مرقس است. پولس در کولسیان ۴:۱۰ می‌گوید: «هم‌زدانی من، آریستارخوس، و همچنین مرقس، پسر عموی برنابا، به شما سلام می‌رسانند.» حال، برنابا کیست؟ برنابا مردی ثروتمند از قبرس بود که در اولین سفر تبلیغی شرکت کرد. برنابا: بار به معنی «پسر» و *ناباس* به معنی «تسلط بخش» است. برنابا فردی دلگرم‌کننده در کلیسای اولیه است. او فردی ثروتمند و اهل قبرس است. برنابا و پولس با هم به اولین سفر

تبلیغی می‌روند. بنابراین می‌خواهد چه کسی را با خود ببرد؟ او می‌خواهد یوحنا مرقس را در اولین سفر تبلیغی‌شان با خود ببرد. بنابراین در اعمال رسولان ۱۲:۲۵ آمده است: «یوحنا مرقس با برنابا و پولس به انطاکیه می‌رود.» انطاکیه در شمال اورشلیم در سوریه است. انطاکیه جایی است که مسیحیان برای اولین بار مسیحی نامیده شدند و سه سفر تبلیغی پولس رسول (سفر اول تبلیغی، سفر دوم تبلیغی و سفر سوم تبلیغی) همگی از انطاکیه در سوریه آغاز می‌شوند.

بنابراین آنها به آنجا می‌روند و یوحنا مرقس با آنها می‌رود و می‌گوید: «هنگامی که برنابا و شائول مأموریت خود را به پایان رساندند، به اورشلیم بازگشتند و یوحنا معروف به مرقس را نیز با خود بردند.» بله، در فصل ۱۳، زمانی که آنها به اولین سفر تبلیغی خود می‌روند، این موضوع آمده است. برنابا و پولس مأمور می‌شوند که به آن سفر تبلیغی بروند، و در فصل ۱۳:۵ آمده است: «وقتی آنها، پولس و برنابا، به سلامیس رسیدند، کلام خدا را در کنیسه‌های یهودیان موعظه کردند (طبق رسم آنها، همیشه از کنیسه‌های یهودیان شروع می‌کردند). (یوحنا به عنوان دستیار آنها با آنها بود.» بنابراین، ظاهراً یوحنا مرقس در اولین سفر تبلیغی با پولس و برنابا همراه بود. آنها به قبرس رفتند. قبرس خانه برنابا بود. سپس آنها به سمت ترکیه حرکت کردند. آنها می‌خواستند به ترکیه بروند. ترکیه جایی است که پولس از آنجا آمده بود: طرسوس.

خب، چه اتفاقی می‌افتد؟ مشکل این است که یوحنا مرقس استعفا می‌دهد. در اولین سفر تبلیغی، یوحنا مرقس استعفا می‌دهد. در متن آمده است: «از پاتوس، پولس و همراهانش با کشتی به پرجه و سپس پامفیلیه رفتند، جایی که یوحنا آنها را ترک کرد و به اورشلیم بازگشت.» حال، در متن، در آن مرحله چیز واقعاً منفی در مورد یوحنا مرقس نمی‌گوید. اما بعداً متوجه می‌شویم که بین پولس و یوحنا مرقس اختلاف وجود داشته است. پولس در واقع رابطه‌اش را با برنابا به هم زد، آنها در اولین سفر تبلیغی با هم بودند. در دومین سفر تبلیغی، وقتی برمی‌گردند و دوباره در انطاکیه هستند، و برنابا می‌گوید: «بیاید دوباره یوحنا مرقس را ببریم و دوباره بیرون برویم. پولس، برنابا و یوحنا مرقس را می‌شناسید. بیاید مثل قبل سه نفرمان برویم.» پولس می‌گوید: «از روی جسد من رد شوید. من آن بچه را به هیچ جایی نمی‌برم.» بنابراین پولس واقعاً آنقدر از یوحنا مرقس ناراحت است که برنابا و پولس از هم جدا می‌شوند. پولس، سیلاس را در دومین سفر بشارتی خود می‌برد و برنابا، یوحنا مرقس را برمی‌دارد و به قبرس، جایی که برنابا اهل آنجا بود، برمی‌گردد. بنابراین، این جدایی بین پولس و برنابا وجود دارد.

حالا به این فکر کنید که پولس و برنابا چقدر به هم نزدیک بودند. پولس و برنابا اولین سفر تبلیغی خود را با هم انجام دادند و تمام آن مدت را در سفر گذراندند. سپس پولس سنگسار شد و به حال خود رها شد تا بمیرد. او چند بار کتک خورد؟ برنابا تمام مدت آنجا با او بود. مثل این است که با کسی به مرگ نزدیک شده باشید، نزدیک می‌شوید. مثل ایده گروه برادران. این افراد واقعاً به هم نزدیک بودند.

آنها سختی‌های زیادی را با هم دیده‌اند. با این حال، به دلیل این اختلاف بین پولس و یوحنا مرقس، پولس بار دوم یوحنا مرقس را قبول نمی‌کند. در اینجا یک مشکل بزرگ وجود دارد و پولس در آن زمان یوحنا مرقس را رد می‌کند.

چرا پولس مرقس را رد کرد؟ [۴۹:۸۹-۳۴:۹۲]. ۱۰.

؛ 1:01:29-89:49؛ اختلاف نظر مرقس و پولس و X-Z من ترکیب

آشتی

حالا، برخی از پیشنهادات چیست؟ چرا یوحنا مارک استعفا داد؟ و باز هم، این کاملاً حدس و گمان است، اما فقط چیزی است که باید در مورد آن فکر کرد. برخی می‌گویند یوحنا مارک، وقتی به ترکیه حمله کردند؛ این گفته می‌شود که یوحنا مارک اهل اورشلیم است و دیدگاه بسیار شهرستانی به زندگی دارد. این اولین باری است که او از خانه دور بوده است. بنابراین برخی می‌گویند که وقتی به ترکیه رفت، مریض شد و گفت: "وای، این خیلی دور شده است" او می‌خواست به خانه برود زیرا مریض بود. این ممکن است. برخی دیگر فکر می‌کنند که با پولس تنش وجود داشته است. در قبرس، بارناباس شخصیت اصلی خواهد بود، زیرا بارناباس اهل قبرس بود و از جزئیات قبرس آگاه بود. وقتی به ترکیه حمله کردند، پولس شروع به تصاحب قدرت می‌کند و بارناباس، پسر عموی بزرگترش، زیر نظر پولس قرار می‌گیرد. وقتی این تغییر قدرت از رهبر بودن بارناباس به رهبر بودن پولس تغییر می‌کند، جان مارک را ناراحت می‌کند. او می‌گفت: "پسر عموی من باید اینجا رهبر باشد" و سپس پولس قدرت را به دست می‌گیرد. این می‌تواند بخشی از تنش‌ها، به طور خاص، بین پولس و یوحنا مرقس را توضیح دهد. افراد دیگر می‌گویند که به این دلیل بود که پولس شروع به موعظه برای غیریهودیان کرد و این فراتر از جایی بود که یوحنا مرقس بود. بنابراین یوحنا مرقس واقعاً شروع به فکر کردن به این می‌کند که "من موعظه برای غیریهودیان را متوقف خواهم کرد" بنابراین وقتی آنها شروع به انجام این کار می‌کنند، او از این کار دست می‌کشد. بنابراین، هر یک از این سه مورد ممکن است، این سه مورد ممکن است: دل‌تنگی برای وطن، پولس، یا غیریهودیان. چه اتفاقی می‌افتد؟ پولس و یوحنا مرقس، این ادامه دارد.

می‌توانند آنقدر با هم اختلاف نظر داشته باشند که از هم جدا شوند؟ در اینجا برنابا را داریم که واقعاً آدم خیلی خوبی است و پولس را داریم که پولس رسول است و قرار است بخش بزرگی از عهد جدید را بنویسد. اختلاف بین آنها بر سر یوحنا مرقس آنقدر شدید بود که دوستی آنها را از هم پاشید. آنها راه خود را از هم جدا می‌کنند. پولس سیلاس را می‌برد و برنابا، یوحنا مرقس را و به قبرس می‌رود. پولس سیلاس را و به دومین سفر تبلیغی خود می‌رود. ظاهراً اختلافاتی بین افراد خداترس اتفاق می‌افتد. تأیید پطرس در اول پطرس ۱۳:۵ آمده است. ما قبلاً به این موضوع نگاه کردیم. پطرس می‌گوید: «سلام، مردم

بابل سلام می‌رسانند، همانطور که من و پسر مرقس سلام می‌فرستیم.» بنابراین، به نظر می‌رسد پطرس و مرقس با هم جور شده‌اند. و باز هم، پطرس و مرقس اکنون در روم بودند. اما پطرس مرقس را می‌شناخت زیرا در خانه او ماند. وقتی پطرس از زندان آزاد می‌شود و فرشته او را از زندان آزاد می‌کند، اولین جایی که می‌رود کجاست؟ او به خانه مرقس می‌رود. بنابراین آنها می‌توانستند شام خداوند را آنجا بخورند. پطرس می‌توانست یوحنا مرقس و خانواده‌ای را که برای مدتی در خانه بودند، بشناسد. بنابراین، پطرس او را به عنوان «پسر من» تأیید می‌کند. این در پایان زندگی پطرس است.

ی. آشتی بین پولس و مرقس [94:52-92:34]

حالا، آیا مردم تا به حال با گذشت زمان تغییر کرده‌اند؟ آیا مردم تا به حال از کارهایی که در اوایل زندگی انجام داده‌اند پشیمان شده‌اند؟ و چگونه می‌توانید این را از نظر برخی از این موارد بررسی کنید؟ خب، این پولس در پایان عمرش است. پولس قرار است بنویسد، و این در دوم تیموتائوس ۴:۱۱ آمده است. او می‌داند که قرار است بمیرد. حالا پولس می‌داند چه اتفاقی قرار است بیفتد و می‌داند که قرار است بمیرد. پولس پس از اختلاف بزرگ بر سر یوحنا مرقس، اینگونه می‌نویسد: «زیرا دیماس، چون این دنیا را دوست داشت، مرا ترک کرد و به تسالونیکه رفت. کریسک به غلاطیه و تیطوس به دلماطیه رفت. فقط لوقا با من است.» آیا لوقا را به خاطر دارید؟ او انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان را می‌نویسد. لوقا پزشک بود. بنابراین پولس آنقدر کتک خورد که می‌توانید تصور کنید داشتن یک پزشک برای درمان او خوب بود. اما او می‌گوید: «فقط لوقا با من است.» و سپس به تیموتائوس می‌گوید - این دوم تیموتائوس ۴ است. پولس می‌داند که قرار است بمیرد و می‌گوید: «مرقس را بردار و با خود بیاور، زیرا او در خدمت من مفید است.» بنابراین، پولس در پایان عمرش متوجه می‌شود که بین او و مرقس اختلاف بزرگی وجود دارد. در پایان عمرش، هنگامی که با مرگ روبرو است، می‌نویسد: «تیموتائوس، برو مرقس را بیاور. او را اینجا بیاور. او برای من و خدمت من مفید است.» بنابراین، این آشتی بین دو نفری که در اولین سفر تبلیغی شرکت کردند، اتفاق می‌افتد. و بعد از این همه سال، چند دهه بعد، این آشتی را می‌بینید که پولس قرار است حدود سال ۶۸ میلادی بمیرد. این آیه‌ای است که ما الان خواندیم: «برای دیماس، زیرا او این دنیا را دوست داشت...» و می‌گوید: «فقط لوقا با من است. مرقس را بردار و او را با خود بیاور، زیرا او در خدمت من مفید است.» این آشتی وجود دارد.

ز. یک نمونه شخصی از آشتی [۱۰۱:۲۹-۹۴:۵۲]

می‌خواهم بحث اولمان با مارک را با این جمله به پایان برسانم. روزی روزگاری، من در یک مدرسه بسیار محافظه‌کار در غرب میانه تدریس می‌کردم. جای خیلی خوبی بود، آدم‌های خیلی خوبی

بودند. من احتمالاً یک دهه در یک زندان فوق امنیتی کار کردم. این زندان در شهر میشیگان، ایندیانا بود. این زندان در دهه ۱۸۰۰ ساخته شده بود، دیوارهایش ۱۲ متر ارتفاع و حدود ۳ متر ضخامت داشتند، با سیم خاردار و نگهبان. یک زندان عظیم بود، زندان فوق امنیتی. جایی بود که همه آدم‌های بزرگ می‌رفتند. قتل، تجاوز، همه جرایم بزرگ آنجا بودند، آدم‌هایی که به حبس ابد محکوم شده بودند. یکی از دوستانم در آنجا یازده حکم حبس ابد داشت. بعضی از بچه‌ها محکوم به اعدام بودند. اینجا جایی بود که آدم‌های بزرگ آنجا بودند. من به آنجا می‌رفتم و برمی‌گشتم. در طول روز در این کالج تدریس می‌کردم، و بعد در بسیاری از عصرها، یک یا دو بار در هفته، به آنجا می‌رفتیم. یک ساعت و نیم رانندگی تا این زندان بود. ما برای ورود از هفت دروازه عبور می‌کردیم. شما وارد می‌شدید و وقتی آخرین دروازه پشت سرتان بسته می‌شد، می‌دانستید که در زندان هستید. هیچ راهی برای خروج از آنجا وجود نداشت. شما وارد بودید. سپس ما به تدریس می‌رفتیم و من در زندان مطالعات کتاب مقدس، کامپیوتر و چیزهای مختلفی را تدریس می‌کردم. من و این دوستانم، یک ساعت و نیم در مسیر رفت و یک ساعت و نیم در مسیر برگشت سفر می‌کردیم. وقتی هر هفته با کسی با ماشین سفر می‌کنید و این کار را سال‌ها انجام می‌دهید، هر هفته می‌روید. وقتی دو بار، ۳ ساعت در روز سفر می‌کنید، با آن شخص در ماشین هستید. و همچنین با گوش دادن به آموزش‌ها و چیزهای مختلف آنها، خیلی به هم نزدیک می‌شوید. این دوست که چارلی را نام می‌برم، دوست بسیار بسیار صمیمی من بود. او بهترین دوست من بود. ما با هم رویا می‌دیدیم، با هم صحبت می‌کردیم، خانواده‌هایمان با هم صمیمی بودند. وقتی عمویش فوت کرد، او در واقع با من تماس گرفت و من توانستم لباس‌های عمویش را بپوشم و اساساً، به جای اینکه آنها را به گودویل ببرند، آنها را به ما دادند. ما مانند بخشی از خانواده بودیم.

معلوم شد که بعد از مدتی او با بعضی از دانشجویان مختلط دانشگاه رابطه‌ی عاشقانه‌ای برقرار کرده بود و من در بحثی که آنها در مورد تنبیه او داشتند، درگیر شده بودم. او به سختی می‌توانست این موضوع را بپذیرد. ما اطلاعات زیادی داشتیم، کاملاً مشخص بود که او کارهایی را انجام می‌دهد که نباید با دانشجویان مختلط دانشگاه انجام می‌داد، و به آنها ضربه می‌زد. بنابراین قرار بود من دوست او باشم، اما در نتیجه، در برخی از اقدامات تنبیهی دخیل بودم. او از صحبت کردن با من امتناع کرد. ما واقعاً صمیمی بودیم، بهترین دوستان، و سپس ناگهان به خاطر این موضوع - او تنبیه شده بود؛ شغلش را در این دانشگاه از دست داده بود. از طرف او این بود: "دیگر هرگز نمی‌خواهم با تو صحبت کنم." یادم می‌آید که در والمارت بودم، در والمارت قدم می‌زدم و همسرش به سمت من می‌آمد. او در فاصله‌ی شش اینچی من راه می‌رفت و حتی به من نگاه هم نمی‌کرد. بنابراین من این دوست را از دست دادم. این موضوع خیلی مهم بود زیرا من او را خیلی دوست داشتم و او یک دوست واقعاً عزیز بود.

حدوداً، احتمالاً ۱۵ سال بعد، مدرسه‌ام را عوض کردم. به ماساچوست نقل مکان کردم تا در کالج گوردون در ونهام ماساچوست تدریس کنم. در دفترم در فراست هال نشسته بودم که یک روز ناگهان یک تماس تلفنی دریافت کردم. صدایش را شنیدم و او فقط گفت «سلام تد» و فوراً فهمیدم چه کسی است، چون پانزده سال بود که آن صدا را نشنیده بودم. فقط یادم هست، مثل این بود که برادرت زنگ بزند. گفت: «هی، چیزی در مورد مرکز بنت می‌دانی؟» معلوم شد که مرکز بنت، سالن ورزشی کالج گوردون است. «گفت: «بله» و من گفتم: «کن، تویی؟» «بله.» گفت: «من اینجا در جایی به نام مرکز بنت هستم، می‌توانیم همدیگر را ببینیم؟» گفتم: «بله.» و بنابراین از دفترم بیرون دویدم، به سمت مرکز بنت دویدم و دوست خوب آنجا بود. او به سمت من آمد و اولین چیزی که به من گفت این بود: «خیلی متاسفم. خیلی متاسفم.» او مرا در آغوش گرفت، آغوشی که تا آخر عمر فراموش نخواهم کرد.

آیا تا به حال افرادی را دیده‌اید که رابطه‌شان از بین رفته باشد؟ خانواده‌هایی که در آنها تنش بین برادران یا خواهران یا والدین و فرزند وجود دارد. این تنش برای دهه‌ها ادامه داشته و افراد قادر به صحبت کردن نیستند. ناگهان، با دوستم، دوباره به هم برگشتیم و او طلب بخشش کرد، که من... و من هنوز هم او را تا به امروز دوست دارم و او را مثل یک برادر می‌دانم. ما دوباره با هم دوست شده‌ایم. فوق‌العاده بود. من آن روز از مرکز بنت بیرون رفتم و حدس بزنید چه کسی در پارکینگ بود؟ بله، همسرش در ماشین بود. من به داخل ماشین پریدم و احتمالاً نیم ساعت، تا یک ساعت در ماشین صحبت کردیم. درست مثل این بود که باری از دوششان برداشته شده باشد... آشتی بین افراد

خب، اینجا چه اتفاقی برای جان مارک افتاد، و به نظرم چرا این موضوع مهم است -- در پایان زندگی پولس، این بچه را داریم که احتمالاً در دوران جوانی‌اش تصمیمات واقعاً بدی گرفته است. این باعث جدایی رابطه‌اش با پولس شد. حالا پولس را داریم که با مرگ روبروست، پولس از چه کسی درخواست می‌کند؟ او با مرگ روبروست، از چه کسی درخواست می‌کند؟ او می‌گوید: «جان مارک را بگیرد، او را اینجا بیاورید، او برای خدمت من مفید است.» در پایان زندگی‌شان، اینکه آیا آنها دوباره با هم بودند یا نه، نمی‌دانم، اما مارک در رم بود، بنابراین امیدوارم که آنها با هم بودند. بنابراین این یک چیز زیبایی است. آشتی پس از یک دوره تنش پس از سال‌ها، فوق‌العاده است.

بنابراین این نوعی جهت‌گیری نسبت به یوحنا مرقس و تاریخچه زندگی اوست. او قرار است انجیل مرقس را بنویسد، و همانطور که پاپیاس گفت، او اساساً مفسر پطرس است. بنابراین، به عبارت دیگر، یوحنا مرقس (این کمی بی‌معنی است)، اما یوحنا مرقس قرار است انجیل پطرس را بنویسد. بنابراین بسیاری از چیزهایی که پطرس قرار است به یوحنا مرقس بگوید، یوحنا مرقس قرار است آنها را بنویسد. بنابراین ما از یوحنا مرقس نوعی حال و هوای پطرس را دریافت می‌کنیم.

خب، بیایید همینجا تمامش کنیم. می‌خواهم کمی استراحت کنم و وقتی برگشتیم، به چند موضوع اصلی از کتاب مرقس نگاهی خواهیم انداخت.

رونویسی توسط ناتان ولترز

، ویرایش توسط بن بودن

راف، ویرایش توسط تد هیلدبرانت